



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جلسه اولی و ثانوی

علا بئر



مرحوم خالقید آیت الله العظمی

علاج مسند صادق حسینی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر چشمه زلال ولایت

نویسنده:

صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

یاس زهرا (س)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	غدیر چشمه زلال ولایت
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۹	فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند
۹	فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند
۹	کامل کردن دین و نعمت
۱۲	مفهوم عیدهای دینی
۱۳	بزرگترین عید خدا
۱۴	موهبت‌های الهی و زندگانی پُر نعمت
۱۶	بالندگی معنوی
۱۸	فصل دوم: شاخصه‌های مکتب غدیر
۱۸	فصل دوم: شاخصه‌های مکتب غدیر
۱۹	برپا داشتن احکام خدا
۲۰	عدل و انصاف
۲۲	مهرورزی و انسانیت
۲۶	تقویت ارکان آزادی
۲۸	تعامل با مخالفان
۳۲	خاتمه
۳۲	خاتمه
۳۲	پیامدهای نفی غدیر
۳۳	مسئولیت ما در برابر غدیر
۳۴	ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در غدیر خم

- ۳۴ ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در غدیر خم
- ۳۴ حمد و ثنای خداوند
- ۳۵ فرمان الهی
- ۳۶ اعلام ولایت
- ۳۸ اصل مهم امامت
- ۳۹ خطر انحراف و کارشکنی
- ۴۰ دوستان و دشمنان را بشناسید
- ۴۱ معرفی حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۴۲ فراهوان به بیعت
- ۴۲ حج
- ۴۲ احکام الهی
- ۴۳ تنها راه هدایت
- ۴۳ املائی متن بیعت
- ۴۴ پی نوشتها
- ۵۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

غدیر چشمه زلال ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی، سیدصادق، ۱۳۲۰ -
 عنوان و نام پدید آور: غدیر چشمه زلال ولایت / صادق حسینی شیرازی؛ مترجم حسین اسلامی.
 مشخصات نشر: قم: یاس زهرا علیها سلام، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
 شابک: ۵۰۰۰ ریال: ۹۷۹-۹۶۴-۸۱۸۵-۸۶-۶
 وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.
 یادداشت: کتاب حاضر مجموعه سخنرانی آیت‌الله‌العظمی سیدصادق حسینی شیرازی است.
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت
 موضوع: حسینی شیرازی، سیدصادق، ۱۳۲۰ -- سخنرانی‌ها
 موضوع: غدیر خم
 شناسه افزوده: اسلامی، حسین، ۱۳۴۵، - مترجم
 رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵۴/ح۴۵۸ غ ۴ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۵۷۲۳

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنا به مقتضای رحمت الهی، جامعه بشری از آغاز پیدایش، از وجود رسول یا واسطه وحی الهی برخوردار بوده و این بر خور داری تا واپسین روز زندگی در این دنیا ادامه خواهد داشت، چه این که زمین هیچ گاه نباید از حجت خدا خالی باشد. راوی می گوید: «از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: [آیا] زمین از حجت خدا خالی می شود؟ فرمود:

لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا()؛ اگر چشم برهم زدنی زمین از حجت خدا تهی شود، به یقین، زمین مردم را در خود فرو خواهد برد.

همین امر نشانگر ضرورت وجود حجت است و تعیین جانشین را بر خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بایسته می داند، تا پس از پیامبر صلی الله علیه و اله، امامت و سرپرستی جامعه بشری را بر عهده گرفته، رهپوی راه و تحقق بخش اهداف پیامبر باشند.

البته روشن است که جانشین برگزیده پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست همفکر و همراه و در عصمت و پاکی، آینه تمام نمای آن حضرت باشد.

سؤالی در این جا مطرح است و آن این که: آیا ممکن است خداوند کار گزینش جانشین پیامبر خود را به مردم واگذارد؟ یا همان سان که پیامبران خویش را برگزیده، جانشین پیامبر اسلام را نیز، خود انتخاب کرده است؟

بی تردید، وجه دوم درست است و با عقل سلیم سازگاری دارد، چرا که سنت الهی همواره بر این بوده که جانشینانی درست کار و شایسته‌ای برای رسولان خود برگزیند تا در نبود رسولان، جانشینان ایشان، وظایف و مسئولیت پیامبران را بر دوش گیرند و امر هدایت را استمرار بخشند. پیامبر گرامی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود و می‌بایست به فرمان خدا جانشین خود را که برگزیده خداوند بود به ائمت معرفی کند تا حرکت پیامبر صلی الله علیه و اله را در امر هدایت جامعه، گستراندن دامن ایمان و والایی‌ها و مبارزه با کفر و فرومایگی‌ها و پستی‌ها دنبال کند. و این رسالت رسول خدا در روزی معین، یعنی روز غدیر به وسیله حضرتش ابلاغ شد.

این ابلاغ بدین صورت بود که به هنگام بازگشت حاجیان از مکه، پیامبر خدا از حضرت حق فرمان یافت تا حاجیان را در غدیر خم گرد آورد و آخرین بخش از رسالتش را که از خدای متعال فرمان ابلاغ آن را یافته به مسلمانان برساند. او نیز بر اساس رسالتی که یافته بود وصی و جانشین خود را به حاضران معرفی و بر اهمیت و ابعاد پیوند رسالت و امامت تأکید نمود و بدین وسیله رسالت خود را بدون هیچ کاستی و ابهامی به انجام رساند.

شیخ صدوق از زراره بن اعین نقل کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله برای انجام آخرین حج خود (حَجَّةُ الْوَدَاعِ) به مکه رفت ... جبرئیل در میانه راه بر او نازل شد و گفت: ای پیامبر خدا، خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ ... ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن».

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای جبرئیل، مردم تازه مسلمانند و لذا بیم آن دارم که بر آشوبند و فرمان نبرند. جبرئیل به جای خویش بازگشت و روز بعد نزد پیامبر صلی الله علیه و اله که به غدیر رسیده بود بازگشت و خطاب خدا را برای او آورد که: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ ... ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای».

پیامبر صلی الله علیه و اله به جبرئیل گفت: ای جبرئیل بیم آن دارم که اصحابم با من مخالفت ورزند.

جبرئیل بازگشت و روز سوم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله که در «غدیر خم» بود آمد و فرمان خدا را این گونه برای او خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [آگزندن] مردم نگاه می‌دارد. [آری،] خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله این فرمان را شنید، خطاب به مردم فرمود: شتر مرا بخوابانید که به خدا سوگند تا فرمان خدا را ابلاغ نکنم این مکان را ترک نخواهم کرد.

سپس به فرمان حضرتش از جهاز شتران منبری فراهم کردند و حضرت بر فراز آن شد و علی علیه السلام را در کنار خویش قرار داد و خطبه‌ای شیوا ایراد کرد که در آن مردمان را مژده و زینهار داد و در آخر سخن خود خطاب به مردم فرمود: ای مردم، آیا من، از خودتان نسبت به شما سزاوارتر نیستم؟

گفتند: چرا ای رسول خدا، [نسبت به ما بر ما سزاوارتری]. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: ای علی، برخیز.

علی علیه السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و اله دست او را گرفت و بلند کرد، چنان که سفیدی زیر بغل حضرت دیده شد، سپس حضرتش فرمود:

ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، أَللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛ آگاه باشید، هر کس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. بار خداوندا دوستداران او را دوست و دشمنان او را دشمن بدار. یاران او را یاری کن و آنان که او را رها کنند، رهایشان کن (به خویش‌شان واگذار).

حضرت پس از خطبه، از منبر به زیر آمد واصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفته، ولایت او را بر خویش به حضرتش تبریک گفتند. نخستین این افراد «عمر بن خطاب» بود. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: یا علی، أصبحت مولای ومولا کل مؤمن ومؤمنه؛ ای علی، مولای (سرپرست) من ومولای هر مرد وزن مؤمن شدی. دگر باره جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد و این آیه را برای حضرتش آورد:

...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ()؛ ... امروز دین شما را برایتان کامل ونعمت را بر شما تمام گردانیدم().

بدین گونه آخرین رسالت پیامبر گرامی اسلام به انجام رسید وجمعیت حاجیان راه شهر خویش را در پیش گرفتند تا هر یک، پیک رسول خدا در جمع خویشان خود باشد وآنان را از آخرین فرمان خداوند که حضرتش رساننده آن بود آگاه کند؛ آخرین فرمان خداوند ومهم ترین فریضه واجب که در تعیین علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله تبلور یافت().

جان سخن این که «غدیر خم» تنها یک حادثه یا رخدادی مقطعی نبود، بلکه چنان که مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی آن را کاویده فرهنگی است، غنی، درهم پیوسته وپایا، که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته و تا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام نیز ماندگار خواهد ماند.

ایشان، غدیر را بسان آینه‌ای شفاف وپاک از تیرگی‌ها می‌داند که والایی‌های اخلاقی، سیاسی واجتماعی را به رخ جهانیان می‌کشد وترجمان بی کم و کاستی از منش وروش پیراسته اسلام است تا بند استثمار وسلطه جویان را از دست وپای ملت‌ها بگسلد. از همین رو معظم له در هر مناسبت وفرصتی همگان، به ویژه متولیان فرهنگ اسلامی را به جدیت در نشر فرهنگ سترگ غدیر فرا می‌خواند وبر مسئولیت آنان در ترویج آموزه‌های غدیر تأکید فراوانی دارند.

کتاب پیش رو فراهم آمده از مجموعه سخنرانی‌های مرجع عالی قدر با موضوع غدیر است، باشد که گامی هرچند کوچک در این مسیر فرارو نهاده باشیم، ان شاء الله.

واحد تحقیقات

مؤسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه و اله

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

کامل کردن دین ونعمت

مفهوم اعیاد دینی

بزرگ ترین عید خدا

موهبت های الهی وزندگانی پرنعمت

بالندگی معنوی

کامل کردن دین ونعمت

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله در غدیر خم رسالت خود را با اعلام جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به انجام رساند، خدای متعال آیه کمال بخشیدن به دین و تمامیت دادن به نعمت را فرو فرستاده، فرمود:

...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (); ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان [آیینی برگزیدم].

رسول گرامی اسلام درباره این روز فرمود:

...وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين، وأتم على أمتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام دينًا (); ... وآن (روز غدیر) روزی است که خداوند دین را در آن کمال بخشید و نعمت را بر امت من تمام گرداند و دین اسلام را برای آنان برگزید.

از این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله به روشنی بر می آید که با اعلان ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان فرمان واجب حق تعالی بر مسلمانان، دین اسلام کمال یافته و هم بدین وسیله، خدای متعال نعمت‌های خویش را بر بندگانش تمام گردانده است. بنابراین می توان واقعه را این چنین خلاصه کرد:

۱. آخرین واجب

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

آخر فريضة أنزلها الله الولاية (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام دينًا) فلم ينزل من الفرائض شيء بعدها حتى قبض الله رسوله صلى الله عليه و اله (); [آخرین حکم] [واجبی را که خداوند فرو فرستاد «ولایت» بود] [آن جا که فرمود:] «امروز دین شما را برایتان و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان [آیینی برگزیدم] و پس از این [فريضة] تا زمانی که رسولش را نزد خویش فرا خواند، دیگر چیزی از فرائض فرو نفرستاد.

نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

وكانت الفرائض ينزل منها شيء بعد شيء، تنزل الفريضة، ثم تنزل الفريضة الاخرى، وكانت الولاية آخر الفرائض فأنزل الله عزوجل: «اليوم اكملت». يقول الله عزوجل: لأنزل عليكم بعد هذه الفريضة فريضة، قد أكملت لكم هذه الفرائض (); فرائض اندك اندك وبه تدریج نازل می شد، [یعنی] یک فريضة نازل می شد، سپس فريضة‌ای دیگر و «ولایت» آخرین فريضة بود و آن گاه خداوند آیه «امروز دین شما را» ... فرو فرستاد [و این بدان معناست که خداوند می فرماید: [پس از این فريضة، دیگر فريضة‌ای بر شما نازل نخواهم کرد و فرائض را بر شما تمام کردم.

بر اساس آنچه بیان شد، خدای منان احکام و واجبات را یکی پس از دیگری فرو فرستاد و آن‌ها را با «ولایت» به پایان رساند و آن گاه آیه «اکمال دین» از سوی حضرتش نازل شد تا همگان بدانند، پس از «ولایت» فريضة‌ای نخواهد رسید.

زمانی که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله به فرمان خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود، مردم به معنای این آیه پی بردند که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (); ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

دیگر همگان می دانستند که در نبود پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله پیروی کنند و این، آخرین حکم و فريضة‌ای است که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است.

۲. تمامیت نعمت

نکته در خور توجه آیه «اکمال دین» این است که خدای متعال اتمام نعمت بر خلق را با موضوع «ولایت» از پیوندی تنگاتنگ برخوردار فرموده و به دیگر بیان، همان طور که کمال یافتگی دین در گرو ولایت محمد صلی الله علیه و الهو خاندان پاک اوست،

چنین ولایتی مسلمانان را از تمامیت نعمت‌ها برخوردار می‌کند.

البته نعمت مورد نظر آیه کریمه، تمام گونه‌های ظاهری و باطنی آن را در بر می‌گیرد، مانند: عدالت، مساوات، همبستگی، برادری، اخلاق، دانش، آرامش روحی و آزادی و ... و خلاصه این که تمام گونه‌های نعمتها را شامل می‌شود. از همین رو، نظریه آنان که می‌گویند نعمت مورد اشاره قرآن را تنها به «شریعت» و نعمت‌های معنوی تفسیر کنند، قابل تأمل و نظر است، چه این که آیه مورد نظر، به اصل نعمت نپرداخته، بلکه صریح آیه، اتمام نعمت را بیان می‌کند که شامل تمام گونه‌های نعمت است. نه تنها در این آیه، که هر جایی از قرآن کریم سخن از اتمام نعمت به میان آمده، مراد تمام نعمت‌هایی است که انسان در این جهان از آن برخوردار می‌شود).

این تفصیل، رابطه مستقیم و تنگاتنگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برخورداری از نعمت‌های مشروع مادی را روشن می‌کند، چرا که ولایت محوری علوی، از ارکان اساسی و مهم رسیدن به جامعه مبتنی بر آزادی، عدالت و ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و انسانی می‌باشد.

از همین رو می‌بایست به آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله در روز غدیر خم تن دهیم و در عمل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم.

به دیگر سخن، پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با تمام لوازم آن، که خداوند در غدیر خم آن را بر مسلمانان واجب گرداند، اثر تکوینی داشته، مردم را از خیرات و برکات بی‌شمار آسمان و زمین بهره‌مند می‌کند. خدای متعال درباره تأثیرپذیری از فرمان حضرتش می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ)؛ ... و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان به سوی‌شان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهای‌شان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند.

۳. یگانه راه الهی

اگر کسی بر آن شود تا غدیر را در یک جمله معرفی کند، می‌تواند بگوید: غدیر پیمان‌ه و ظرفی است که تمام فداکاری‌های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در آن گرد آمده، گنجینه تمام احکام و آدابی است که خدای متعال بر پیامبر خویش فرو فرستاده است. این حقیقت و بُعد پیوند ناگسستنی بعثت و خاتمیت با غدیر، در این آیه از قرآن تبلور یافته که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)؛ ... ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

توصیف دیگر غدیر این است که بوستان تمام فضایل، اخلاق، و الای‌ها، و خوبی‌هاست. بلکه غدیر عین الای‌هاست و تحولات مدنی و فرهنگی و معنوی، وام دار غدیر هستند، چرا که مهم‌ترین عامل ماندگاری کیان دین و ملت اسلام است و منکر غدیر با این ویژگی‌ها، در حقیقت منکر تمام ارزش‌های الای اسلامی است. غدیر، مدرسه و فرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌تواند تمام بشریت را قرین سعادت و شادکامی گرداند.

صاحب مدرسه غدیر، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در عظمت و منزلت، در مرتبه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است، چه این که وی چنان منزلت و الای دارد که هیچ کس را یارای همسنگی با او نیست. از همین رو امام صادق علیه السلام درباره «حکم بن عتیه» که می‌خواست از غیر طریق علی علیه السلام به مراتب خدانشناسی دست یابد، فرمود:

... فَلْيَشْرُقْ وَيُعَرِّبْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ)؛ برود و شرق و غرب را در نوردد. آگاه باشید که به خدا سوگند [هر کجا که رود] به علم [واقعی] دست نخواهد یافت، مگر از محضر کسانی که جبرئیل بر آنان نازل شده است.

حق نیز همین است که روی برتافتن از مدرسه و فرهنگ پیامبر و اهل بیتش،؟ دلیل روشن و خدشه ناپذیر تیره روزی و سیه بختی است. و دانش، هر مرتبه و جایگاهی داشته باشد، اگر از خاستگاهی جز خاندان رسالت به دست آید ارج و ارزش نخواهد داشت، زیرا چنین دانشی از ارزش‌های اخلاقی و معنوی تهی و از روح شریعت به دور است. همچنین هر مسیری که به غدیر نرسد، علیه دین است و هرچه بر ضد و مخالف دین باشد، مخالف خدا و رسول و خاندان پاک اوست، چرا که تمام ارزش‌ها و والایی‌های اخلاقی در غدیر نهفته است و از آن جوشش می‌گیرد.

۴. نماد ارزش‌ها

گاهی این پرسش پیش می‌آید که احیای غدیر در ملکوت الهی و نزد افلاکیان به چه صورتی انجام می‌گیرد؟ در پاسخ می‌گوییم: واقعیت این است که خرد، از درک ژرفای این مباحث ناتوان است و فهم همگان جز معصومین؟ در شناخت عظمت غدیر در آسمان و نزد افلاکیان، قاصر است. و درک و شناخت آنچه از پیشوایان معصوم؟ درباره عظمت غدیر به ما رسیده است و شناخت این که بزرگداشت غدیر، در حقیقت بزرگداشت عدالت، مدیریت صحیح در امور معیشت و تأمین امنیت مردم ووانهادن ستمگری، اجحاف و تبعیض است، خود مرتبه‌ای از شناخت غدیر است و همین ما را بسنده است.

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به مقتضای فرمان خدا در [غدیر و جز آن حاکم باشد، بدین معناست که همگان بدون تبعیض طبقاتی و موقعیت‌های اجتماعی] در امنیت و آرامش به سر خواهند برد و گرسنه، نیازمند، گمراهی و انحراف وجود نخواهد داشت و فرودست‌ترین مردم در محضر عدالت، با فرادست‌ترین افراد، حتی حاکمان، یکسان خواهد بود و اگر در حال حاضر در جایی آسایش و نعمت‌های نسبی دیده شود، بی‌تردید در برابر اقیانوس موهبت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بسان قطره‌ای بیش نیست.

مسلم این که خط روشن و صحیح و صراط مستقیم الهی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام امتداد یافته است تا از این طریق فضایل و والایی‌ها بر جامعه حاکمیت یابد. لذا روز غدیر در حقیقت، روح و جوهر تمام روزهای مقدس و الهی است. از این رو بزرگ داشتن وزنده نگاه داشتن غدیر، احیای عید فطر، عید قربان، روز جمعه و تمام عیدهاست، چه این که پایندگی عدالت، انصاف و تمام ارزش‌هایی که سبب آفرینش و ارسال پیامبران از سوی خدا بوده، در غدیر خلاصه می‌شود.

مفهوم عیدهای دینی

روزها و مناسبت‌ها هرچند بزرگ و دعا و اعمال خاصی در آن وارد شده باشد، زمانی عید خواهند بود که از سوی شرع اقدس به چنین صفتی خوانده شوند. به عنوان مثال روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند: روز شریف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام و موالید دیگر معصومان،؟ روز عرفه و جز آن، ولی هیچ یک از این روزها از سوی شرع، عید خوانده نشده است. همچنین روایاتی در باب استحباب برخی اعمال و ادعیه در روز نوروز آمده است، اما در حد مراسم دینی است و در هیچ روایتی از این روز به عید یاد نشده است.

از میان این روزها و مناسبت‌ها، روز غدیر در زبان روایات بسان عید فطر و عید قربان و روز جمعه عید خوانده شده است، و بلکه با صیغه تفضیلی، مانند: «أفضل الأعیاد»؛ برترین عیدها» و «عیدالله الأكبر»؛ عید بزرگ‌تر خداوند». درباره عظمت این روز روایت شده است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

لعلک تری أن الله عزوجل خلق يوماً أعظم حرمةً منه؟ لا والله لا والله!؛ شاید بینداری که خدای عزوجل روزی بزرگ‌تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا، [چنین نیست].

از این بیان‌ها روشن می‌شود که روز غدیر همسنگ روز دحوالارض، نیمه ماه رجب، نوروز و امثال آن نیست، بلکه به مراتب از این روزها با عظمت‌تر و ارجمندتر است. البته مرحوم محدث قمی (قدس سره) درباره روز عرفه آورده است: و آن روز (عرفه) از اعیاد

بسیار بزرگ است، هرچند عید خوانده نشده است.)

توجه به این نکته ضروری است و آن این که بعید است سخن مرحوم محدث قمی اجتهاد خود او باشد، چرا که شیوه و روش او چنین نیست و احتمال می‌رود که عید بودن عرفه را از پیشینان گرفته باشد و اگر تنها در یک روایت از عرفه به عنوان عید یاد شده باشد، از باب تسامح می‌توان آن را عید خواند، زیرا بنا بر مشهور مواردی از این دست نیاز به سند ندارد، اما اگر روایتی درباره آن نیامده باشد، نمی‌توان آن را عید خواند.

به دیگر سخن، ملاک در نام‌ها و حقایق شرعی، فقط وجود ادله شرعی است و از همین رو در صورتی می‌توان روزی را عید اسلامی خواند که این نام‌گذاری ریشه در قرآن کریم یا سنت مطهر داشته باشد. بر این اساس برای عید خواندن عرفه باید دلیل شرعی داشته باشیم و در غیر این صورت برای عید خواندن این روز هر چند روزی ارجمند و با عظمت است و جهی نمی‌یابیم.

درباره نوروز نیز همین امر صادق است، چه این که در روایات از آن به عنوان عید یاد نشده است. البته روایات متضادی درباره نوروز وجود دارد. مرحوم علامه مجلسی پس از کندوکاو در روایات نوروز، روایات مؤید نوروز را ترجیح داده و علمای پس از وی نیز از او پیروی کرده‌اند، اما علامه در بحارالانوار پرسشی را مطرح کرده است بدین بیان که: از کجا بدانیم نوروزی که اعمال مستحبی مانند: نماز مخصوص، روزه و غسل برای آن روایت شده، همین نوروز معروف باشد (که با آغاز بهار و تحویل شمس به برج حمل فرا می‌رسد)؟ و انگهی پادشاهان آل بویه، حمدانیان و دیگر شاهان که این روز را جشن می‌گرفتند، بر معین بودن آن روز اتفاق نظر نداشتند. مثلاً نوروز معتضدی (نسبت به المعتضد یکی از حاکمان عباسی که احمد بن طلحه نام داشت و به المعتضد بالله ملقب بود)، نوروز جلالی و نوروز سلطانی از دیگر موارد نوروز است.)

درباره نوروز، اقوال متعددی است که آن را پنج یا شش روز خوانده‌اند، اما در تعیین قطعی آن، همصدایی وجود ندارد، چرا که چندین بار، نوروز جابه جا شده است. که در سده‌های اخیر اولین روز بهار نوروز اعلام شد. لذا بسیاری از فقیهان در مبحث احکام نماز و روزه نوروز، درباره نوروز و تعیین دقیق آن تحقیقاتی کرده‌اند و شماری نیز از تحقیق در این زمینه صرف نظر کردند.

یادآوری می‌شود که در صورت شک در منحصر کردن نوروز، نمی‌توان به «اصل عدم نقل» (عدم تغییر زمان آن) تمسک جست، بر خلاف غدیر که می‌توان اصل عدم نقل را در مورد آن حاکم دانست و از آغاز، روز هجدهم ذی حجه را روز غدیر خوانده‌اند، در حالی که نوروز این گونه نیست، چرا که جابه جایی آن در سده‌های گذشته قطعی است و دیگر جایی برای اصل یادشده باقی نمی‌ماند.

مرحوم مجلسی (رحمه الله) در پژوهش خود این احتمال را مطرح کرده است که نوروز، با روز عید غدیر (هجدهم ماه ذی حجه) مطابق باشد؛ زیرا در روایت آمده است: هجدهم ماه ذی حجه سال دهم هجری قمری (روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود) با نوروز همزمان بوده است. بنابراین، محاسبه نوروز اسلامی [که برای آن اعمال و ادعیه خاص لحاظ شده] با ماه‌های شمسی مجوزی ندارد.)

به هر حال، منظور از بیان این مطالب این است که بدانیم نصوص دینی، نوروز را عید نخوانده است، در حالی که از غدیر به عنوان عید نام برده، بلکه آن را «بزرگ‌ترین عیدها» خوانده است.)

بزرگ‌ترین عید خدا

روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امامان معصوم؟ روز غدیر را بزرگ‌ترین عید خدا خوانده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت شده است که فرمود:

یوم غدیر ختم افضل اعیاد امتی، وهو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب أخی علی بن أبی طالب علماً لأمتی تهتدون به من بعدی، وهو الیوم الذی أكمل الله فیه الدین، وأتم علی أمتی فیه النعمه، ورضی لهم الإسلام دیناً (؟)؛ ... روز غدیر خم، بهترین عیدهای امت من است و روزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را به جانشینی خویش نصب نمایم تا در نبود من، مردم به وسیله او هدایت شوند. نیز در این روز خداوند دین [خود] را کامل و نعمتش را بر امت من تمام نمود و دین اسلام را برای آنان برگزید.

نیز در روایت صحیح‌های از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ویوم غدیر ختم افضل الأعیاد (؟)؛ ... وروز غدیر خم برترین عیدهاست.

از عبدالرحمن بن سالم از پدرش نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان جز روز جمعه، عید قربان و عید فطر عید دیگری دارند؟

فرمود: بله، عیدی گرامی‌تر و بزرگ‌تر از آن‌ها دارند.

گفتم: فدایت گردم، آن، کدامین عید است؟

فرمود:

الیوم الذی نَصَّبَ فیه رسول الله صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین علیه السلام وقال: من کنت مولاہ فعلی مولاہ؛ روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود و فرمود: هر کس من مولای اویم، پس از من این علی مولای اوست.

پرسیدم: این رخداد در چه روزی بوده است؟

فرمود: روز هجدهم ذی حجه (؟).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره روز غدیر فرموده است:

صیام یوم غدیر ختم یدل صیام عمر الدنیا، لو عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنیا لکان له ثواب ذلک، وصیامه یدل عند الله عزوجل فی کل عام مائتة حجة و مائتة عمرة مبرورات متقبلات، وهو «عید الله الأكبر» وما بعث الله عزوجل نبیاً قطُّ إلا وتَعَيَّدَ فی هذا الیوم و عرف حرمته. واسمه فی السماء: یوم العهد المعهود، و فی الأرض: یوم الميثاق المأخوذ والجمع المشهود (؟)؛ ... روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا همسنگی می‌کند، یعنی اگر کسی [از آغاز پیدایش] تا پایان دنیا عمر کند و همه را روزه بدارد پاداش روزه روز غدیر بدو داده می‌شود. و روزه این روز نزد خدای عزوجل معادل یکصد حج و یکصد عمره مقبول در سال است و این روز، بزرگ‌ترین عید خداوند است.

خداوند هر پیامبری که مبعوث فرمود، [آن پیامبر] این روز را عید گرفت و حرمت آن را شناخت. این روز در آسمان (نزد افلاکیان) روز «عهد معهود» (عهد از پیش رقم خورده) و در زمین روز «پیمان گرفته شده و جمع مشهود» (حضور بی‌پرده) نام دارد.

بنابراین، عید غدیر، تنها به امیر المؤمنین علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه روز پیامبر گرامی اسلام است و بحق می‌شود آن را یوم الله نیز دانست، چرا که خواسته و اراده رسول اکرم صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام در امتداد اراده خداوند متعال است.

موهبت‌های الهی و زندگانی پُر نعمت

غدیر از ویژگی‌های متمایز و برجسته‌ای برخوردار است که از آن جمله:

موهبت الهی بر امیر المؤمنین علیه السلام در این روز اعلان شده است؛

با حاکم شدن تمام مفاهیم غدیر، زندگی خوش و پر نعمت و توأم با آرامش بر همگان تحقق خواهد یافت.

نخست: غدیر و مواهب الهی

نص زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، در روز غدیر(۱) در دست است که امام هادی علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن زیارت نموده و علمای بزرگمان آن را از دو تن از نایبان خاص امام عجل الله تعالی فرجه الشریف (عثمان بن سعید، نایب اول و حسین بن روح نایب سوم که هر دو از اصحاب امام عسکری بوده‌اند) از ایشان، از پدرش امام هادی علیه السلام روایت کرده‌اند.

بنابر این روایت: زمانی که امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا احضار شد، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام وی را همراهی می‌کرد. چون به نجف اشرف رسیدند، کنار قبر جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده، امام هادی علیه السلام زیارت می‌خواند و امام عسکری آن را با پدر گرامی‌اش تکرار می‌کرد.

از ویژگی‌های این زیارت، برخورداری‌اش از مفاهیم و مضامین بسیار بالایی است که در زیارت نامه‌های مأثور از امامان اهل بیت؟ کمتر یافت می‌شود. به همین جهت می‌سزد فرد زیارت کننده در مضامین آن تأمل کند، به ویژه آن قسمت که امام هادی علیه السلام جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده می‌گوید:

...لقد رفع الله في الأولى منزلتك، وأعلى في الآخرة درجاتك، وبصرك ما عمى على من خالفك وحال بينك وبين مواهب الله لك ؛ ...خدا منزلت تو را در [سرای] [نخست] (دنیا) رفعت و در آخرت بلندی بخشید و آنچه را که مخالفان و آنان که میان تو و مواهب الهی که برای تو فراهم شده بود حایل گشتند و آن را نمی‌دیدند، بینا گرداند.

حال این مواهبی که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته بود و امام هادی علیه السلام درباره ممانعت مخالفان از اجرای آن توسط آن حضرت در میان امت سخن گفت، چه بود؟ آیا مخالفان، میان امام علیه السلام و دانش، عصمت، مقام امامت یا درجات عالی او نزد خداوند، حایل شدند؟ یقیناً چنین نبوده و تمام موارد یاد شده برای حضرتش محفوظ بود.

حقیقت این است که آن جماعت مانع بین امیرالمؤمنین علیه السلام و مواهب الهی [برای مردم] شدند، یعنی او را از حق حکومت و اجرای آنچه خداوند در این زمینه به حضرت عطا کرده بود بازداشتند و بر اثر همین امر زیان‌های جبران ناپذیری بر خودشان [مسلمانان] وارد شد.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام خلافتش کنار گذاشته نمی‌شد و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حکومت را خود به دست می‌گرفت، به یقین حکومتی کاملاً منطبق با حکومت پیامبر صلی الله علیه و اله می‌داشت، با یک تفاوت و آن این که چنان که پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث منزلت فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام مقام رسالت نداشت.(۲).

دوم: غدیر و زندگی پر نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ولو أن الأمة منذ قبض الله نبيّه اتبعوني وأطاعوني لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلى يوم القيامة(۳)؛ اگر امت از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله از من پیروی و فرمانبرداری می‌کردند، به یقین از فرازشان و از زیر پای‌شان تا روز قیامت گوارا و بی‌دغدغه می‌خوردند (زندگی‌ای سراسر آسایش و پر نعمت داشتند).

در این سخن امام علیه السلام واژه «رَغَد» به کیفیت و عبارت «إلى يوم القيامة» به کمیّت سعادت‌مندی و رفاه زندگی تصریح دارد. رغد در لغت به معنای زندگی بدون سختی و تلخ‌کامی و جامعه پاک از فقر، بیماری، جهل، جنگ، منازعات، نگرانی، مشکلات، زندان و گرفتاری و محنت‌ها می‌باشد و البته آنچه بدان اشاره شد، بخشی از مفاهیم واژه رَغَد است.

بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اگر آن حضرت بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت بر امت را به دست می‌گرفت و تمام اهداف غدیر تحقق می‌یافت، مردم تا واپسین روز زندگی این عالم از تمام خیرات و نعمت‌های الهی برخوردار

می‌شدند. وجهان امروز شاهد این همه مظاهر ناخوشایند، مانند: بیماری، گرفتاری، محنت، خون ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی و منازعات و جز آن نبود. به یک سخن، برخورداری افراد جامعه از تمام نعمت‌ها و رها بودن از تمام مشکلات مادی و معنوی، ترجمان رَغَد است.

می‌بینیم که غدیر در بردارنده تمام ارکان و اصول قانون گذاری اسلامی است؛ خصوصیتی که حتی دو عید فطر و قربان و دیگر اعیاد اسلامی از آن برخوردار نیست. با مقارنه‌ای میان تمام اعیاد اسلامی از جمله روز جمعه و عید فطر و قربان، و عید غدیر به حکم عقل، بزرگ‌ترین عید بودن آن را در می‌یابیم و البته روایات نیز همین را تأیید می‌کند، و آن گاه است که به معنای سخن امام صادق علیه السلام پی می‌بریم که عید غدیر را «عیدالله الأكبر» () خوانده است.

بالندگی معنوی

نخست: درجات متعالی

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقته لصفحتهم الملائکة فی کل یوم عشر مَرَات ()؛ اگر مردم عظمت [و جایگاه والای] این روز (غدیر) را به معنای واقعی آن بشناسند، [چنان منزلی خواهند یافت که] فرشتگان روزی ده بار با آنان مصافحه خواهند کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

...إنا لأمرأء الکلام ()؛ به یقین ما امیران و فرمانروایان [عرصه] سخن هستیم.

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام از آن رو نقل شد تا همگان بدانند که حضرات معصومین؟ در انتخاب واژه و جمله بسیار دقیق بوده، هرگز به گزاف سخن نمی‌گویند. بنابراین باید در هر نکته و سخن از آن بزرگواران به دقت تأمل کرد.

نکته‌ای که در جمله «لو عرف الناس» امام صادق علیه السلام بایسته دقت است، جنبه ادبی آن است که معنای سخن امام علیه السلام را به خوبی برای همگان روشن می‌کند و آن، کلمه «لو» (اگر) است؛ چرا که این کلمه در مواردی به کار می‌رود که تعلیق به محال می‌کند. معنای این سخن این است که غدیرشناسی به معنای واقعی آن از سوی عامه مردم، شبیه به محال است. البته منظور امام علیه السلام معرفت و شناخت کامل عظمت غدیر است، نه معرفت نسبی که افراد به حسب حال و توانمندی خویش از آن برخوردارند که این نسبی بودن همه جا و در هر چیز موضوعیت دارد، مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا ()؛ ... از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند.

تعبیر امام صادق علیه السلام درباره غدیر، کم نظیر است، زیرا در هیچ موردی غیر از مورد غدیر، از مصافحه فرشتگان با بندگان خدا سخنی به میان نیامده است.

همه می‌دانیم که مصافحه، نشان دهنده احترام و وسیله اظهار محبت به فرد یا افراد است. دیگر این که فرشتگان از جنس آدمیان نیستند و لذا بیهوده دست دوستی به سوی کسی دراز نکرده، با هر کس مصافحه نمی‌کنند، زیرا ملاک‌های آنان در برخورد با بنی بشر، الهی است و در انجام یا پرهیز از هر کاری تنها فرمان خدا را ملاک عمل قرار می‌دهند. خدای متعال درباره فرمانبرداری فرشتگان می‌فرماید:

...لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ ()؛ ... آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند.

به دیگر سخن، همان طور که پیامبران و رسولان و امامان معصوم؟ دست دوستی در دست کسانی که خدا را دوست ندارند و خدا نیز دوست‌شان نمی‌دارد، نمی‌نهند، فرشتگان نیز از سر بیهودگی، با هر کس مصافحه نمی‌کنند.

نتیجه سخن امام علیه السلامین است که انسانی می‌تواند طرف مصافحه فرشتگان قرار گیرد که مراتب والای شناخت را در نور دیده باشد. تأمل در روایت «معرفت واقعی غدیر» و این که فرشتگان روزی ده بار با عارف به غدیر مصافحه می‌کنند، منزلت چنین کسی را روشن می‌کند، چه این که انسان اگر در ماه و حتی در سال یک بار مورد گرامی داشت فرشتگان قرار گیرد، خود منزلتی بس والاست، چه رسد به این که همه روزه و هر روز ده بار فرشتگان با وی مصافحه کنند.

روایت دیگری نیز وجود دارد که بنا بر منطوق آن، ارواح پیامبران با محبان آل محمد صلی الله علیه و اله دیدار و فرشتگان با آنان مصافحه می‌کنند، اما میان روایت فوق و روایت مورد بحث تفاوت بزرگی است، چرا که در این روایت فرشتگان همه روزه ده بار با عارف به غدیر مصافحه می‌کنند و این، امری استثنایی است.

به منظور ملموس تر شدن عظمت چنین شخصی و صورت مسأله می‌گوییم، اگر کسی که غدیر را چنان که هست بشناسد، مثلاً ۸۳ سال عمر کند و از بیست سالگی به این مرتبه از شناخت رسیده باشد در این مدت ۶۳ ساله، حدود ۲۲۹۹۵۰ بار از سوی فرشتگان مورد مصافحه قرار گرفته است؛ فرشتگانی که «از آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند» (۱) و روشن است که فرشتگان در مصافحه با عارف به غدیر جز به فرمان خداوند کاری نمی‌کنند.

و چه جایگاه والا و توفیق بزرگی است که انسان بتواند به گونه‌ای باشد که فرشتگان همه روز دو برابر نمازهای واجب روزانه، با وی مصافحه کنند و آثار و برکات معنوی چنین پاداشی هر چه باشد بی‌تردید بس بزرگ و شکوهمند است.

دوم: فرونی پاداش

حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره رحمت خداوند در ماه مبارک رمضان و شب عید [فطر] می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ، كُلُّ قَدٍّ اسْتَوْجِبَ النَّارَ، فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ فِيهَا مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ (۲)؛ خدای عزوجل در هر یک از شب‌های ماه رمضان، به هنگام افطار هفتاد هزار هزار (هفتاد میلیون) تن را از زندان آزاد می‌کند که همگی مستوجب آتش [دوزخ] هستند و چون شب آخر ماه در رسد، به تعداد تمام کسانی را که در طول ماه آزاد نموده، [در آن شب] آزاد می‌کند.

روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره برکت غدیر نقل شده، نشان از عظمت و ارجمندی بیشتر روز عید غدیر دارد. آن حضرت می‌فرماید:

...وَيُعْتَقُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أُعْتِقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ (۳)؛ و در روز غدیر دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از دوزخ آزاد شده‌اند، از کیفر و آتش جهنم [آزاد] می‌شوند.

دیگر اعمال نیک نیز در این روز پاداشی بسیار دارد. شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام از پدرانیش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در این زمینه نقل کرده است که فرمود:

الدَّرْهَمُ فِيهِ أَى فِي عِيدِ الْغَدِيرِ بِأَلْفِ أَلْفِ دَرْهَمٍ (۴)؛ یک درهم [صدقه دادن] در روز غدیر، با هزار هزار درهم [صدقه در غیر غدیر] برابر است.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمودند:

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ (۵)؛ راهنمای به کار نیک [در پاداش] همانند کسی است که آن را انجام داده باشد.

با کنار هم قرار دادن دو روایت پیشین به این نتیجه خواهیم رسید که اگر انسان نتواند در روز غدیر صدقه بدهد، اما دیگران را به دادن صدقه تشویق کند یا به گونه‌ای سبب شود دیگری صدقه بدهد، پاداشی همسنگ پاداش صدقه دهنده دارد. بدیهی است که دادن پاداشی چنین بزرگ، از کرم خدای بزرگ نمی‌کاهد، زیرا:

...لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَ كَرَمًا (۶)؛ ... عطای فراوان [نه تنها از داشته‌های او نمی‌کاهد که] بخشش و کرم حضرتش را فزونی

می‌بخشد.

شایان توجه است که تمام روایات پیش گفته درباره غدیر و پاداش بزرگ الهی در این روز بر انجام عملی ویژه تأکید دارد، مگر روایت «معرفت غدیر» که پاداش سترگی که برای آن لحاظ شده، تنها و تنها به پاس معرفت حقیقی عظمت و برتری غدیر داده می‌شود. البته درک عمق این روایت کار آسانی نیست و لذا باید عالمان و صاحبان فضیلت در این موضوع کَندوکاو کنند و دستاوردهای خود را در اختیار جویندگان معارف اهل بیت؟ بگذارند تا زمینه شناخت ژرف این روایت را به دست آورند.

روزه عید غدیر

بر کسی پوشیده نیست که روزه در دو عید فطر و قربان حرام و روزه روز جمعه به عنوان سومین عید مسلمانان مستحب است و در روزهایی نیز، روزه، مکروه است، مانند روز عاشورا(۱)، اما در مورد روزه روز عید غدیر مطلبی وارد شده که ظاهراً درباره روزه‌های دیگر نیامده است و آن این که:

وذلك یوم صیام و قیام و اطعام الطعام(۲)؛ و آن روز (غدیر) روز روزه داشتن و نماز گزاردن و اطعام است.

بررسی فقهی

بر اساس این روایت، روزه داشتن در روز عید غدیر و نیز میهمانی دادن هر دو مستحب است. ولی چنان که می‌دانیم مکروه است میزبان روزه باشد. از این رو مستحب بودن روزه داشتن و اطعام در عید غدیر با این مکروه قطعی در تعارض است. از دیگر سو مستحب است میهمانان در این روز روزه داشته باشند که در این صورت نیز میان اجابت دعوت مؤمن برای صرف طعام و روزه بودن، تراحم وجود دارد، (مگر این که بگوییم در صورت دعوت شدن از سوی مؤمنی، شکستن روزه کاری بدون اشکال و پسندیده است).

وانگهی نمی‌توان مسأله را این گونه حل کرد که انسان در روز عید غدیر روزه بگیرد و به هنگام افطار و سر رسیدن شب اطعام کند، چه این که «یوم» دو اطلاق دارد: یکی به معنای ۲۴ ساعت است یا بیشتر از آن، مانند روز اول ماه مبارک رمضان که با دیده شدن هلال ماه، آغاز می‌شود یا در مورد دیه قتل در ابتدای ماه رجب که از آغاز شب (مغرب) روز قبل افزایش می‌یابد.

اطلاق دوم تنها به معنای روز است، مانند روزه عید غدیر. بنابراین روز عید غدیر از طلوع فجر تا غروب خورشید است و اطلاق این روز بر قبل از طلوع فجر و پس از غروب خورشید خلاف ظاهر است. حال اگر کسی بگوید: حل این تعارض بدین صورت است که انسان روزه بگیرد و کسی را بگمارد تا به نیابت و با هزینه او اطعام کند. پاسخ این است که چنین کاری خارج از موضوع است، زیرا سخن در این است که شخص روزه دار، خود به امر اطعام پردازد.

از نظر ما، مسأله، به باب تراحم بر می‌گردد، بدین معنا که روزه عید غدیر و اطعام توسط روزه دار، دو فضیلت جمع نشدنی است و انسان مکلف می‌بایست یکی از دو مورد را برگزیند. اما بحث در مورد این که کدام یک، برتر و مهم‌تر است، بحث دیگری است که در این مجال نمی‌گنجد و فرصتی دیگر می‌طلبد.

فصل دوم: شاخصه‌های مکتب غدیر

فصل دوم: شاخصه‌های مکتب غدیر

برپا داشتن احکام خدا

عدل و انصاف

مهرورزی و انسانیت

تقویت ارکان آزادی

تعامل با مخالفان

برپا داشتن احکام خدا

غدیر تبلور منش و روش امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ روشی که هیچ اختلاف و تعارضی با روش رسول خدا ندارد و به دیگر سخن: «اگر امیرالمؤمنین علیه السلام کنار گذاشته نمی‌شد، تنها کسی بود که تمام قرآن را به مرحله عمل در می‌آورد» (۱). توجه داشته باشیم که جمله فوق مفهوم بسیار بلند و ژرفی دارد که باید در آن تأمل کرد زیرا مردم معمولاً به بخش‌هایی از قرآن عمل می‌کنند، اما تمام آنان ستوده نیستند، چه این که خداوند یهود را از آن جهت مورد نکوهش و توبیخ قرار داد که می‌گفتند: ...تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ (۲)؛ ... به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم.

آنچه مهم است، این که انسان به تمام قرآن عمل کند و به تمام آنچه در قرآن آمده است ایمان داشته باشد. ما در اطراف خود و در زندگی روزمره می‌بینیم که بسیاری از کارهای مردم با قرآن کریم مطابقت دارد، مثلاً در قرآن آمده است: ...أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ (۳)؛ ... خدا داد و ستد را حلال گردانیده است.

مردم همگی داد و ستد می‌کنند و در اجاره، ازدواج، طلاق و جز آن نیز تابع حکم قرآن هستند، اما نکته مهم در این جاست که پس از پیامبر صلی الله علیه و اله عملی کردن تمام احکام قرآن، تنها از امیرالمؤمنین علیه السلام برمی‌آید و در صورتی که حضرت متصدی عملی کردن تمام قرآن می‌شد، این سخن خداوند تحقق می‌یافت که فرمود:

...لَا كَلُومًا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ (۴)؛ ... قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهای شان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند.

در مقام مقایسه و مقارنه میان کسی که برخی از احکام خدا را عملی می‌کند و آن که تمام آن را موبه مو و بدون هیچ کم و کاستی عملی می‌کند، می‌گوییم: فرد نخست، همانند کسی است که برخی اندام‌ها را دارد و از پاره‌ای دیگر محروم است. به عنوان مثال کبدی ناتوان و معلولی دارد یا این که یک ریه دارد. روشن است چنین کسی می‌تواند با تمام بیماری‌ها و معلولیت‌های فوق‌زندگی کند، اما به طور قطع زندگی چنین فردی، هرگز با زندگی یک انسان سالم و تندرست قابل مقایسه نیست.

حال ببینید در صدر اسلام چه حادثه‌ای رخ داد و چه کسی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را که بایسته او بود غصب کرد؟ و به جای شیوه‌ای که می‌بایست با شیوه رسول خدا صلی الله علیه و اله همسو باشد، چه شیوه‌ای را به کار بست و سیره او چگونه بود (۵)؟ و آن گاه داوری کنیم.

اگر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرصت داده می‌شد تا پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و بدون فوت وقت، حکومت را در دست بگیرد، به یقین مردم به بهترین شکل از نعمت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌شدند.

در دناک‌تر این که پس از یک دوره ۲۵ ساله خانه‌نشینی و هنگام قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام در منصب خلافت ظاهری که کمتر از پنج سال به طول انجامید جماعت بدخواه و دنیاطلب و حق‌ستیز، امام را به حال خود وانگذاشتند، بلکه سه جنگ بزرگ علیه حضرتش راه انداختند؛ جنگ‌های جمل، صفین و نهروان.

اما با وجود تمام این مشکلات و با توجه به مدت کوتاه حکومت آن حضرت، تاریخ چونان آینه‌ای، منش و روش حکومتی آن حضرت را منعکس کرده، نشان می‌دهد که تا به امروز هرگز جامعه و ملتی در جهان چنان حکومتی را به خود ندیده است.

آنچه در بخش‌های بعدی خواهیم خواند، تنها قطره‌ای از دریای بی‌کران غدیر و عظمت علی علیه السلام است:

عدل و انصاف

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و مکتب غدیر چنان گسترده و ژرف است که هیچ کس را یارای شناخت تمام آن نیست و اگر انسان بخواهد، تنها می‌تواند پرتویی از فروغ جهان شمول غدیر برگیرد و به همین مقدار، مکتب غدیر را بشناسد. یکی از آموزه‌های مکتب غدیر در سخن کوتاه، اما شیوای امیرالمؤمنین علیه السلام تبلور یافته است، آن‌جا که فرمود:

...والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصى الله في نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته (); ... به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم، و هرچه در زیر آسمان است به من دهند تا خدا را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم، نپذیرم.

نکته بسیار مهم و در خور توجه در این عبارت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان مقصود خود، واژه «لو» به کار برده است. این واژه از حروف شرط و به معنای «اگر» است، اما با این تفاوت که واژه «اگر» در زبان فارسی، معنایی اعم از «لو» دارد و در موارد امکان تحقق شرط و نیز در موارد عدم تحقق آن به یکسان استفاده می‌شود، ولی «لو» در زبان عربی در موارد عدم تحقق شرط به کار می‌رود، چنان که خداوند می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ لَفَسَدَتَا (); اگر در آن‌ها (زمین و آسمان) جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً زمین و آسمان [تباہ] می‌شد.

لذا چون آسمان و زمین همچنان پابرجاست، روشن می‌شود که جز «الله» خدایی وجود ندارد و «لو» در صدر آیه بر عدم تحقق شرط دلالت دارد.

بنابراین، معنای «لو» در عبارت «والله لو أعطيت» ... این است که نافرمانی و عصیان من در درگاه خدا، به همین اندازه که پوست جوی را از مورچه‌ای بر بایم و بدین طریق بر وی ستم کنم اگرچه در مقابل به دست آوردن هفت اقلیم باشد ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن حضرت می‌فرماید که حاضر نیست با ربودن آذوقه مورچه‌ای، گیتی را با هرچه در آن است به دست آورد و این معنا حاصل از حرف شرط «لو» است.

دیگر نکته در خور اهمیت در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت «جلب شعیر» (پوست نازکی که دانه جو را در میان دارد) است، چه این که اگر بی‌ارزش‌تر از آن یافت می‌شد، به یقین حضرتش از آن نام می‌برد.

بدین ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام در امر حکومت داری، حجت را بر تمام حاکمان تمام کرده، مسئولیت سنگین فرمانروایی را بی‌پرده به آنان یادآوری می‌کند، به ویژه آن دسته از حاکمان که برای دست‌یابی به یک وجب زمین، مشتی زر یا رسیدن به مقامی با انگیزه‌های دنیایی، دست به نابودی زده، هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ می‌فرستند.

راستی اگر در مکتب غدیر ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای گناه باشد، کشتن افراد بی‌گناه به صرف گمان و شبهه چه وضعیتی دارد؟ تاریخ از این قبیل برخوردها فراوان به خود دیده است که از سوی حاکمان اموی، عباسی و جز آنان صورت گرفت است و در واقع با مکتب غدیر در تقابل است.

به گواهی تاریخ منطق اموی و عباسی بسان پیشینیان خود، افراد را تنها به اتهام دوستی امیرالمؤمنین کیفر می‌کرد و مخالفان فکری خود را به اندک گمان و شبهه‌ای و به بهانه‌های واهی مورد شکنجه قرار می‌داد و صدای مخالفان خود را در گلو خفه می‌کرد.

به عنوان مثال، ابوبکر، سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید برای سرکوب مخالفان خود گسیل داشت. خالد نیز مأموریت خود را در کمال بی‌رحمی و درنده‌خویی به انجام رساند و در سلسله جنگ‌هایی که «جنگ‌های رده» نامیده می‌شد، خون عده‌ای از مسلمانان را ریخت. شایان توجه است که قریب به اتفاق کسانی که در این جنگ‌ها به دست خالد و سپاه او کشته شدند، از مسلمانان بی‌گناه بودند و البته موضوع «ارتداد» بهانه‌ای بیش نبود.

خالد در این مأموریت، روشی در پیش گرفت که صددرصد با سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله و آموزه‌های اسلام مغایر بود. خالد در جنگ‌های [به اصطلاح] رده، مسلمانان را از فراز بلندی به زیر پرتاب می‌کرد، آنان را زنده زنده می‌سوزانده، مُثله می‌کرد، در چاه می‌افکند و با محارم آنان همبستر می‌شد که یکی از موارد یاد شده، تجاوز او با همسر «مالک بن نویره» بود).

خالد در حالی این گونه وحشیانه و بی‌رحمانه با مسلمانان رفتار می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله از مُثله کردن، حتی در مورد سگ هار، باز می‌داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره کسان خود را از مُثله کردن قاتل خود (ابن ملجم) زنهار می‌داد و به آنان می‌فرمود که از پیامبر خدا شنیدم فرمود:

إياكم والمثله ولو بالكلب العقور؛ از مُثله کردن پرهیزید هرچند در مورد سگ هار باشد.

تقسیم عادلانه

امیرالمؤمنین علیه السلام در تقسیم اموال جزیه و خراج که به بیت المال می‌رسید از رسول خدا صلی الله علیه و اله پیروی می‌کرد و به محض فراهم آمدن مالی در بیت المال، آن را به نسبت‌های مساوی میان مسلمانان تقسیم کرده (و از انباشت اموال خودداری می‌نمود. در مقابل، عمر، به گونه دیگری رفتار می‌کرد. او عایدات بیت المال را به مدت یک سال می‌انباشت، سپس آن را تقسیم می‌کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كان خلیلی رسول الله صلی الله علیه و اله لایحس شیئاً لغد، وکان ابوبکر یفعل، وقد رأی عمر فی ذلك أن دون الدواوین وأخر المال من سنه إلى سنه (؛ ... دوستم رسول خدا صلی الله علیه و اله چیزی از بیت المال را برای فردا نگاه نمی‌داشت (هرچه در بیت المال بود تا شب به صاحبان آن می‌رساند) و ابوبکر نیز چنین می‌کرد، اما عمر [برای بیت المال] دیوانی پدید آورد و اموال بیت المال را تا یک سال نگاه می‌داشت ...

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام موجودی بیت المال از آن تمام افراد امت بود، نه ملک حاکم و از همین رو می‌بایست بدون تأخیر و فوت وقت آن را به مسلمانان برساند. به یقین، جهان امروز با تمام پیشرفت‌های موجود، هنوز نتوانسته است به این مرتبه از عدالت و رعایت حقوق مردم دست یابد، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چنین برنامه‌ای را وضع و تنفیذ نمود، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را اجرا کرد و در تقسیم عادلانه عایدات بیت المال و رساندن آن به مسلمانان لحظه‌ای درنگ ننمود.

همچنین صدقات و زکوات که از آن خداوند است و به تهی‌دستان، بی‌نویان، در راه ماندگان و جز آنان تعلق دارد و از همین رو باید به مصرف آنان برسد، چه این که خدای متعال آن را برای نیازمندان مقرر داشته، آن‌جا که می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ (؛ ... صدقات، تنها از آن تهی‌دستان و بی‌نویان و ... است.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام تقسیم غنیمت‌ها عدالت را رعایت می‌نمود. به عنوان مثال اگر به هر فرد سه دینار می‌داد، خود که رئیس دولت بود سه دینار بر می‌داشت و به غلام خود قنبر نیز سه دینار می‌داد.

آنچه بیان شد، قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران غدیر و تعبیری کوتاه از آموزه «اگر مردم حقیقت‌برتری این روز (غدیر) را می‌دانستند» است.

از دیگر سو اگر نگاهی به سیره «غدیر ستیزان» بیفکنیم، تضاد و تقابل روش حکومتی آنان با شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً بر ما آشکار خواهد شد و به اوج چپاولگری و دست‌اندازی آنان به بیت المال مسلمانان پی خواهیم برد. تاریخ‌نگاران آورده‌اند:

هنگامی که خمس درآمد آفریقا که یک میلیون دینار بود برای عثمان بن عفان آورده شد، تمام آن را به مروان بن حکم داد و چیزی از آن را به دیگر مسلمانان نداد. صحابی ارجمند، ابوذر نسبت به این کار عثمان به او اعتراض کرد و او را مورد نکوهش قرار داد.

همین امر سبب شد تا عثمان او را به «ریزه» تبعید کند و ابوذر در آن جا با غربت و گرسنگی روزگار سر کرد و سرانجام مظلومانه و غریب، به شهادت رسید.

عمار بن یاسر دیگر صحابی و بزرگوار نیز به دلیل اعتراض به سیاست امویان، گرفتار ضربات تازیانه آنان شد و در اثر آن ضربات، در بستر بیماری افتاد.

چند نمونه پیش گفته، وجه تمایز میان فرهنگ غدیر و شیوه دیگر مدعیان، در فرمانروایی است. در حقیقت، اسلام بسان چشمه زلالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آن را پدید آورد و آبی گوارا از آن روان ساخت، اما دیگران با مصادره آن، به زهر نفاق و تفرقه افکنی و اختلاف خویش، آلوده اش کردند.

آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام زمام حکومت را در دست گرفت، سخت کوشید تا چشمه جوشان سعادت را که از پیامبر صلی الله علیه و اله بر جای مانده بود، از سموم نفاق و اختلاف و بدخواهی و کینه توزی بپالاید تا برای نوشندگان آن گوارا گردد.

در واقع بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه به همین امر اشاره دارد، آن جا که فرمود:
...و یحهم، ائی زححوها عن رواسی الرساله... ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبیطاً؛ ... وای بر آنان، [منصب امامت را] از جایگاه و لنگرگاه رسالت، به کدامین سو بردند! سپس پیمانه را از خون تازه پر کردند.

آری، چنین است. آنان مسیر را منحرف کردند و تمام آنچه تاریخ اسلامی با آن دست به گریبان بوده و محنت‌ها و تنگنمایی که امروزه شاهد آنیم، پیامد فتنه بزرگی است که پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چهره نمود.

مهرورزی و انسائیت

شناخت و تأمل در جنبه انسانی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله [و به فرمان خداوند] به خلافت حضرتش منصوب شدند، حقیقتی دیگر از فرهنگ غدیر را برای ما روشن می‌کند؛ همان بزرگانی که تجلی گاه رحمت خداوند بر خلق بودند و اسمای حسنی و صفات والای الهی به تمام معنا در آنان تبلور یافته بود(۱).
در این بخش به مواردی از فرهنگ انسانی غدیر می‌پردازیم.

روح ایثار

در باب ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام و مهرورزی حضرتش نسبت به مردم، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و نقل کرده‌اند. از جمله مطالب تاریخی که درباره ایثار آن حضرت نقل شده این است که ایشان سه روز پیایی غذای خویش را به یتیم و اسیر و بینوا بخشید و خود و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرسنه ماندند. سیوطی، فخر رازی، قرطبی، آلوسی، واحدی، حسکانی، زمخشری و جز آنان ذیل تفسیر آیه‌های ۹۵ سوره انسان (هل ائی) از ابن عباس نقل کرده‌اند که:
حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و اله به همراه جمعی از مردم به عیادت آن دو رفتند. همراهان پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام گفتند: خوب است برای [رفع بیماری] فرزندان نذر کنی!

علی، فاطمه و فزیه، خادمه آنان نذر کردند که اگر حسن و حسین از این بیماری شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. حسن و حسین شفا یافتند، اما آذوقه‌ای در خانه نبود تا غذای افطار فراهم کنند. از این رو علی از شمعون یهودی سه صاع (مَنْ) جو به قرض گرفت و آن را به خانه برد. فاطمه یک صاع جو را آرد کرد و پنچ قرص (برای هر نفر یک قرص) نان پخت و آن را بر خوان افطار نهاد. چون دست به سوی نان بردند تا افطار کنند، سائلی بر درب خانه بانگ بر آورد: ای خاندان محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم، مرا خوراک دهید، خدای تان از خوراک‌های بهشت به شما بدهد!

آنان ایثار کرده، سائل را بر خویش مقدم داشته، افطار خود را به او دادند و با آب افطار کردند و بدون حتی لقمه نانی روز دیگر را با

روزه آغاز کردند.

به هنگام افطار [بسان روز قبل با پنج قرص نان] سفره گستراندند و چون خواستند افطار کنند، بانگ یتیمی را بر درب خانه شنیدند که چیزی می‌خواست و آنان افطار خود را به وی دادند. شب سوم نیز به همین منوال، اسیری از آنان درخواست غذا کرد و آنان آنچه در سفره داشتند، به وی دادند.

روز بعد، علی دست حسن و حسین را گرفته نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتند. چون پیامبر آنان را بسان جوجه، لرزان دید، فرمود: دیدن شما در این حالت مرا سخت می‌آزارد.

آن‌گاه حضرتش برخاست و به همراه آنان به خانه‌شان رفت. در آن‌جا فاطمه را دید که در محراب [به عبادت مشغول] است و از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است. این صحنه نیز بر آزرده‌گی حضرتش افزود. در همان حال جبرئیل بر حضرتش فرود آمد و [سوره هل اتی را برای او آورد] گفت: ای محمد، این [سوره] را بگیر. خداوند تو را به [داشتن این] خاندان دل شاد گرداند. آن‌گاه سوره هل اتی را برای آن حضرت خواند که به نذر آنان و اطعام مسکین، یتیم و اسیر اشاره داشت، آن‌جا که می‌فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسِيئًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (۱)؛ همانا نیکان از جامی می‌نوشند که آمیزه‌ای از کافور دارد. چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [به دلخواه خویش [جاریش می‌کنند]. همان بندگان] که [به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فرا گیرنده است می‌ترسیدند. و به [پاس [دوستی] خدا]]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. [ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم].

اجماع مفسران و محدثان شیعی بر آن است که آیات فوق درباره علی، فاطمه، حسن و حسین [نازل شده و شأن نزول آن، سه روز روزه گرفتن و دادن افطار خود به مسکین، یتیم و اسیر بوده است.

اهل سنت نیز آن را به طور متواتر و با همین شأن نزول نقل کرده‌اند).

رفتار انسانی با اسیر

امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین ساعت‌های عمر خود را در بستر شهادت سپری می‌کرد، اما از قاتل خود غافل نبود و از همین رو به فرزندان سفارش می‌کرد که از خوراک و محل نگاهداری و پوشاک او کم نگذارند، فراتر از این، از آنان می‌خواست از ابن ملجم بگذرند. حضرتش در این باره فرمود:

إِنْ أَعَفَ فَالْعَفْوُ لِي قَرْبَةٌ وَلَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا (۲)؛ ... اگر از او در گذرم [این] گذشت مایه قرب من [به خداوند] و برای شما حسنه است، پس عفو کنید.

آن‌گاه حضرتش از آنان خواست تا با وی رفتار نیکو داشته باشند و فرمود:

أَطِيبُوا طَعَامَهُ وَأَلِينُوا فَرَاشَهُ، فَإِنْ أَعَشَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، فَإِمَّا عَفَوْتُ وَإِمَّا اِقْتَصَصْتُ، وَإِنْ أُمَّتُ فَالْحَقْوَهُ بِي، وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۳)؛ خوراکش را گوارا و بسترش را نرم گردانید، پس اگر زنده بمانم خود خونخواه خویشم، می‌گذرم یا قصاص می‌کنم و اگر به سرای باقی شتافتم او را به من ملحق کنید (بکشید) ولی از حد نگذرانید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

در روایت دیگر آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود:

أَطْعَمُوهُ مِنْ طَعَامِي وَأَسْقُوهُ مِنْ شَرَابِي، فَإِنْ عَشْتُ فَأَنَا أَوْلَى بِحَقِّي، وَإِنْ مِتُّ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَلَا تَزِيدُوهُ عَلَيْهَا (۴)؛ از آنچه می‌خورم و می‌نوشم به او بخورانید و بنوشانید، پس اگر زنده بمانم، خود به حق خویش سزاوارترم و اگر مُردم، او را یک ضربه [شمشیر] بزنید و چیزی بر آن نیفزایید.

پرهیز از ثروت‌اندوزی

چنان که تاریخ نگاران روایت کرده‌اند، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند و ضمن آن فرمود:

لقد فارقکم أُمس رجل ما سبقه الاولون، ولا یدرکه الآخرون فی حلم ولا علم، وماترک من صفراء ولا بیضاء، ولا دیناراً ولا درهماً ولا- عبداً ولا- أمه، إلا- سبعمائة درهم فضلت من عطائه أراد أن یتباع بها خادماً لأهله(؟)؛[ای مردم]دیروز مردی از میان شما رخت بریست [وبه سرای دیگر شتافت] که در بردباری و دانش، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و آیندگان بدو نخواهند رسید. او هیچ زرد (طلا) و سفیدی (نقره) و دینار و درهمی و برده و کنیزی برجای نهد. تنها چیزی که از او برجای ماند، هفت صد درهم باقی مانده سهم او از بیت المال بود که می‌خواست با آن خادمی برای خانواده‌اش بخرد.

در مقابل زهد امیرالمؤمنین علیه السلام، عثمان بن عفان و ثروت‌اندوزی او خودنمایی می‌کند. پس از کشته شدن وی، یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و شتران و اسبان فراوانی از او برجای ماند و ارزش املاک باقی مانده از عثمان در منطقه «وادی القری»، «حُنین» و غیر آن، دویست هزار دینار بود().

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی به سرای دیگر شتافت که وام دار دیگران بود و فرزندش بدهی او را پرداخت کرد(). نیز به گواهی تاریخ، امام علیه السلام هرگاه از حفر چاهی فارغ می‌شد یا زمینی را آباد می‌کرد، بلافاصله آن را وقف می‌نمود.

آنچه بیان شد نشان می‌دهد که حضرتش چیزی از مال دنیا

برجای نهد.

ساده زیستی

چنانچه در صدد مقارنه میان منش امیرالمؤمنین علیه السلام و منش تمام حاکمان طول تاریخ جز پیامبران و پیروان آنان برآیم، تفاوتی به فاصله زمین تا آسمان در منش آنان خواهیم یافت و عظمت و شکوه‌مندی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهداف غدیر برای ما آشکار خواهد شد. در این معنا، حضرتش را از زبان خودش [که فارغ از هرگونه گزافه‌گویی است] بشناسیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

...ألا وإن إمامکم قد اکتفی من دنیا بطمریه ومن طعمه بقرصیه (؟)؛... ای مردم [آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه واز خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

می‌گویند در بعضی از کشورها، رئیس دولت را پیش از به دست گرفتن زمام قدرت و پس از پایان خدمت وزن می‌کنند تا در آخر کار مشخص شود که افزایش وزن [ناشی از برخورداری از امکانات مالی دولت] داشته یا نه، اما نمی‌توان مسئولی را یافت که با کوله بار بدهی از دنیا برود.

اما چرا امام علیه السلام مقروض از دنیا رفت؟ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرموده، در روزگار خلافت ظاهری‌اش خوراکی جز نان خشک جوین که به آسانی شکسته نمی‌شد و شیر ترشیده‌ای که بوی ترشیدگی آن استشمام می‌شد نداشت، پس به یقین آنچه قرض بر عهده داشت، برای مصارف شخصی‌اش نبوده، بلکه وام می‌ستاند تا به مسلمانان خدمت کرده، امور معیشتی مسلمانان نیازمند را سامان دهد. چنین سیره حکومتی بدین معناست که حاکمان مسلمان باید در خدمت به مسلمانان بکوشند و نیازمندی‌های آنان، به ویژه یتیمان، بیوه زنان، بی‌نویان و تهی‌دستان را برطرف نمایند، اگرچه چنین کاری با قرض گرفتن ممکن باشد.

بنابراین بزرگداشتن غدیر در واقع بزرگداشت این ارزش‌ها و فضیلت‌ها و محور قرار دادن آموزه‌های اصیل آن است و احیای غدیر،

احیای این ارزش‌هاست که سخت کوشی حاکم اسلامی برای فراهم کردن وسایل رفاه مردم است، اگرچه با قرض گرفتن و راهکارهایی مشابه آن باشد.

همدردی با مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إن الله فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفِ الناس؛؛ خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب گردانیده است تا خود را با ناتوان‌ترین مردم همسنگ کنند.

سیره نویسان آورده‌اند: هنگامی که آیه:

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْشُومٌ؛؛ قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است. [دوزخی] که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آن [وارد می‌شوند].

بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد، حضرتش سخت گریست و صحابه همراه او گریستند، ولی نمی‌دانستند جبرئیل چه چیزی را برای پیامبر صلی الله علیه و اله آورده و کسی را نیز یارای سخن گفتن با آن حضرت نبود. از طرفی صحابه می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و اله با دیدن فاطمه علیها السلام شادمان می‌شود. لذا برای شاد نمودن پیامبر یکی از اصحاب (سلمان فارسی) به درب خانه فاطمه علیها السلام رفت و او را دید که جو آسیاب می‌کرد و می‌خواند:

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛؛ آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است.

مرد صحابی به حضرت فاطمه علیها السلام سلام کرد و ماجرای گریستن رسول خدا را برای او باز گفت. حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و خود را با پشمینه‌ای ژنده که دوازده جای آن با رشته‌های باریک برگ خرما وصله شده بود پوشاند و از خانه برون شد. سلمان فارسی با دیدن پشمینه وصله دار حضرت فاطمه علیها السلام گریست و مویه کنان گفت: دردا که دختران قیصر (امپراتور روم) و کسری (پادشاه ایران) پرنیان بر تن می‌کنند، اما دختر محمد صلی الله علیه و اله پشمینه‌ای ژنده با دوازده وصله بر تن دارد!

حضرت فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شد [و سلام داد] و گفت: ای رسول خدا، سلمان از پشمینه‌ای که بر تن دارم شگفت زده شده است. به آن کسی (خدایی) که تو را به حق برانگیخت، پنج سال است که من و علی تنها یک پوست گوسفند در خانه داریم که روزها علف بر آن نهاده، شترمان را سیر می‌کنیم و چون شب فرا می‌رسد آن را بستر خویش می‌سازیم و متکایی داریم که از لیف نخل خرما پر شده است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

یا سلمان، إن ابنتی لفی الخیل السوابق؛؛ ... ای سلمان، به یقین دخترم در شمار پیشتازان [در این راه] است.

آری، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام ردایی با دوازده وصله بر تن می‌کرد و این مطلب را می‌توان در یک جمله نوشت، اما بی‌تردید یک دنیا معنا و مضمون دارد. به یقین چنین زهدی را حتی در زاهدترین افراد نمی‌توان یافت و تاریخ سراغ ندارد که دختر فرمانروا یا پادشاهی جامه‌ای وصله دار بر تن کرده باشد.

شایان توجه است که حضرت فاطمه علیها السلام حتی از جهت امور دنیایی، جایگاه والایی داشت، چه این که پدرش عالی‌ترین منصب حکومتی در سرزمین خود داشت و همسرش وزیر بود، اما وی خدادوست و فرمانبردار حضرتش بود.

به راستی آیا می‌توان در طبقه فقیر جامعه، زنی را یافت که چادر یا ردایی با چنین اوصافی بیوشد؟

قطعاً چنین کسی پیدا نخواهیم کرد و اگر هم باشند تعدادشان بسیار اندک است و در عین حال دوست می‌دارند تن پوش، ردا یا چادری نو داشته باشند، اما بدان دسترسی پیدا نمی‌کنند. حضرت فاطمه علیها السلام این گونه نبود و در حالی که می‌توانست ردایی نو تهیه کند، چنان نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام زندگی خود، خشتی بر خشت نهاد و در کاخی سکونت نکرد، بلکه تمام ناهمواری‌ها و سختی‌ها را به جان خرید تا مبادا نیازمند و بی‌نوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی‌اش، از پا در آمده فقر باشد و نتواند وعده‌ای غذا برای رفع گرسنگی و تجدید نیرو به دست آورد. حضرتش در این باره فرموده است:

...ولعل بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص، ولا عهد له بالشعب (؟) ... شاید در حجاز یا یمامه بی‌نوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد.

می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام با احتمال وجود گرسنگانی در مناطق دور دست فرمانروایی‌اش، شب را با شکم سیر نمی‌خفت و خود را از حد متوسط خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازمندی‌های زندگی محروم می‌کرد. به همین جهت، حتی دشمنانی که تمام فضایل او را انکار می‌کردند، هیچ بهانه‌ای برای نکوهش او نداشتند.

این شیوه حکومت، چگونه حکومت کردن را پیش روی حاکمان و فرمانروان قرار داده، حاکمان اسلامی را با مسئولیت‌شان در قبال گرفتاری‌ها و دغدغه‌های مردم تحت حاکمیت آنان، آشنا کرده، از آنان می‌خواهد، دامنه عدالت را بگسترانند، با مردم دردمند همدردی کنند و بکوشند رفاه و زندگی شرافتمندانه برای آنان فراهم آورند.

وانگهی صرف احتمال وجود گرسنگانی در دورترین نقطه دولت اسلامی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام مسئولیتی بس بزرگ و دارای تبعات است و از همین رو آن حضرت با چنان لحنی سخن می‌گوید که گویی می‌خواهد ضرورت همسانی در معیشت و مشارکت در سختی‌های زندگی ضعیفان جامعه را به حاکمان یادآوری کند. افراد خاندان رسالت که درود خدا بر آنان باد همواره جانب احتیاط را رعایت می‌کردند تا مبادا از همدردی عملی با مردم ضعیف و نیازمند جامعه غافل و دور بمانند.

پر واضح است که چنین سیره‌ای، شکوه و عظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار و ارزش‌ها و آموزه‌های بلند غدیر را جلوه گر می‌کند؛ ارزش‌ها و آموزه‌هایی که سعادت جامعه در قالب افراد، گروه‌ها و فرمانروایان و زیردستان را تأمین می‌کند و توازن طبیعی را میان نیازهای مادی و معنوی بشر پدید می‌آورد. در این باره آمده است:

مردی وارد کوفه شد و سراغ خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. چون با حضرتش دیدار کرد، خانه‌اش را تهی از وسایل زندگی دید، علت آن را پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: آن را به سرای دیگر فرستادم.

آن مرد پس از خارج شدن از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام در جستجوی خانه دوم حضرت برآمد و همگان به او گفتند: خانه دیگری از او سراغ نداریم.

در آن هنگام مرد غریب دریافت که منظور امام از سرای دیگر، سرای آخرت است.

تقویت ارکان آزادی

در این مبحث سخن بسیار و تاریخ، آکنده از گواه است، آن سان که اگر پژوهشگری در صدد گرد آوردن آن برآید بی‌تردید می‌تواند دایره‌المعارفی بنگارد. لذا به اختصار چند مورد از زبان تاریخ نقل می‌شود تا همگان بدانند اندک آزادی که امروزه در جهان وجود دارد، و امداً امیرالمؤمنین علیه السلام است، چه این که این موهبت الهی که بلافاصله پس از سقیفه از جامعه ربوده شد، ارکان آن به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام و در دوره کوتاه حکومت ظاهری‌اش بنیان نهاده شد. بنابراین برخورداران از موهبت آزادی و نیز آزادی موجود در غرب و امداً امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، با یک تفاوت و آن این که آزادی غربی به بیراهه رفته و دستخوش افراط و تفریط شده است، اما آزادی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جامعه به وجود آورد، از نوع صحیح و معتدل آن و به دور از افراط و تفریط بود.

مطلب تاریخی زیر ما را در مقارنه میان آزادی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام و آزادی موجود در کشورهای مدعی آزادی و پی

بردن به حقیقت امر یاری می‌کند.

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، ۲۵ سال غضب حقوق و ظلم و سرکوب آزادی، جامعه اسلامی را فرا گرفت، تا آنجا که نگارش و حتی نقل روایت ممنوع شده بود و اگر کسی از این ممنوعیت سر بر می‌تافت، محکوم به تحمل ضربات تازیانه و زندان می‌شد. در آن شرایط خفقان آلود، امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را به دست گرفت.

کوفه آن روز مرکز حکومت حضرتش بود، که شهری بود کانون اختلاف مذهب‌ها، مشرب‌ها، سلیقه‌ها و نژادهای گوناگون. بصره نیز چنین بود، چه این که برخی از طوایف در جنگ جمل به فرماندهی عایشه، طلحه و زبیر، و مارقین مانند خوارج به فرماندهی «ذوالثدیة»، وقاسطین به سرکردگی معاویه بر ضد آن حضرت شوریده بودند. با توضیحی که گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام خلافت ظاهری با مردم چگونه تعاملی داشت؟ و حدود آزادی‌هایی که به آنان داد چه بود؟

به عنوان مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه مبارک رمضان اولین سال حکومت خود، از خواندن نماز نافله در شب‌های ماه مبارک به صورت جماعت نهی کرد و سفارش فرمود تا این نمازها را آن‌سان که پیامبر صلی الله علیه و اله سنت نهاده بود، فرادی خوانده شود. حضرتش در نهی از این کار به گواهی افرادی از اصحاب زنده پیامبر صلی الله علیه و اله استناد کرد که آنان خود شاهد بوده‌اند حضرت ختمی مرتبت، در شب اول ماه مبارک رمضان وارد مسجد شد تا نماز نافله بگذارد و مسلمانان پشت سر حضرتش به صف ایستادند تا نافله را به جماعت بخوانند. پیامبر صلی الله علیه و اله آنان را منع نموده، یادآوری کرد که این نماز (نافله) به جماعت خوانده نمی‌شود، سپس به خانه‌اش رفت تا نماز نافله را آنجا بگذارد (و همین امر، مبنای نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن نافله به جماعت بود).

کسانی که به این بدعت خو گرفته بودند، منع امیرالمؤمنین علیه السلام را تاب نیاورده، تظاهرات به راه انداخته، با سردادن شعار «واُسِنَّةَ عمراه» خواهان لغو ممنوعیت نماز نافله به جماعت شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر نافرمانی و تظاهرات اعتراض آمیز مردم چه کرد؟ آیا با قوه قهریه با آنان برخورد نمود؟ یا فرمان بازداشت‌شان را صادر، یا کسی را تبعید نمود؟ یا حداقل آنان را به دست قضا سپرد؟ پاسخ منفی است و علی رغم این که حضرتش برای کار خود دلیلی محکم ارائه کرد که حتی بدخواه‌ترین افراد، نتوانستند دلیل امام را رد کنند؛ همان‌هایی که همواره علیه آن حضرت شبهه افکنی می‌کردند. به هر حال امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ یک از واکنش‌های پیش گفته را در برخورد با معترضان به کار نبست و آنان را به حال خویش وا گذاشت تا نماز نافله را به هر صورتی که بخواهند بگذارند.

روشن است که نهی پیامبر صلی الله علیه و اله از گزاردن نافله به جماعت، در واقع نهی از عملی باطل با ظاهری حق نما نبوده، بلکه بی‌هیچ شبهه و تردیدی بطلان آن آشکار بود. وانگهی معترضان به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی می‌دانستند که آن حضرت امام بر حق (و حاکمی صاحب نفوذ بود که مجاز بود ولایت خود را اعمال کرده، آنچه در تحکیم حکومتش کارآمد باشد به کار بندد، چنان که پیش از او نیز چنین می‌شد. با تمام این احوال، امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

به آنان بگو: [آن گونه که می‌خواهند] نماز [نافله] بخوانند.

نگاهی به تدبیر و روش امام علیه السلام در اعطای آزادی و مقارنه میان این موضع گیری حضرتش با آنچه دولت‌های به اصطلاح مترقی امروز که مدعی پیشگامی در اعطای آزادی هستند، فاصله زیادی میان آن دو می‌بینیم. اگر چه مسئولان کشورهای آزاد، آن سان که متأسفانه در برخی از کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، سلاح خود را به سوی مردم نمی‌گیرند، اما معمولاً هر تظاهرات اعتراض آمیزی کشته یا حداقل، زخمی بر جای می‌نهد و عده‌ای نیز دستگیر و به دست قضا سپرده شده و زندانی می‌شوند. وانگهی با تمام هیاهو و جنجال کشورهای مدعی آزادی بیان و تظاهرات، اما در این کشورها در صورتی امکان تظاهرات وجود دارد

که شرایط زیر فراهم شود:

الف) گرفتن مجوز تظاهرات؛

ب) تعیین مکان و زمان تظاهرات؛

ج) مشخص شدن شعارهایی که در تظاهرات سر داده می‌شود؛

د) جریان یا گروه برگزار کننده تظاهرات؛

ه) جریان یا تشکل برگزار کننده تظاهرات می‌بایست پیش از برگزاری تظاهرات قانونی بوده باشد.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که دستاوردهای غرب در زمینه آزادی در مقایسه با آزادی در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام مقایسه نم با اقیانوس است.

فراتر از آنچه بیان شد این که امیرالمؤمنین علیه السلام در شرایط و روزگاری مردم را از چنان فضای آزاد برخوردار نمود که تمام جهان زیر یوغ استبداد و حاکمیت فردی قرار داشت. فراموش نکنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ‌ترین حکومت را در دست داشت که از نظر قدرت و افراد تحت حاکمیت، نمی‌توان آن را با حکومت‌های مقتدر امروز مقایسه کرد، زیرا آن حضرت بر گستره‌ای به بزرگی پنجاه کشور جهان امروز حکومت می‌کرد.

البته در جهان امروز حکومت چین، بر جمعیت یک میلیارد و چند صد میلیون چینی فرمانروایی می‌کند، اما قدرت برتر نیست و دولت آمریکا قدرتمندتر به شمار می‌رود، اما بر بخش اعظم جمعیت جهان حکومت ندارد. حکومت اسلامی امیرالمؤمنین علیه السلام هر دو ویژگی را داشت، بدین ترتیب که قدرتمندترین حکومت جهان آن روز بود و بیشترین جمعیت انسانی آن زمان نیز تحت فرمانروایی او بود. روشن است که با چنین اقتداری، حضرتش می‌توانست معترضان را با گفتن «نه» به تسلیم وا دارد، اما آزادی را بر خود کامگی مقدم داشت تا در عمل به جهانیان بفهماند که:

... لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ()؛ ... در دین هیچ اجباری نیست.

تعامل با مخالفان

چنان که پیش‌تر روشن شد، حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام نیمی از جمعیت این خاکدان را که پنجاه کشور فعلی را تشکیل می‌دهد شامل می‌شد. با چنین اقتداری، زمانی که یکی از خوارج بصره به نام «جعده بن نعبه» به حضرتش گفت: «از خدا بترس که خواهی مُرد» [با این جمله به حضرت طعنه می‌زد که تو درستکار نیستی]، امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

... بَلْ مَقْتُولٌ ضَرْبُهُ عَلِيٌّ هَذَا يَخْضِبُ هَذِهِ، عَهْدٌ مَعَهُدٌ وَقَضَاءٌ مَقْضَى ()؛ ... چنین نیست که با مرگ طبیعی بمیرم [بلکه کشته می‌شوم] آن هم [با ضربه] شمشیر [بر سرم]، که این (محاسنم) را رنگین خواهد کرد. [این سرنوشت، [پیمانی است از پیش رقم خورده و قضایی است شدنی.

بی‌تردید اگر امروزه کسی فرماندهی نظامی، مسئول درجه دو و نه شخص اول کشور یا مسئول عالی را با چنین لحن و کلامی مورد خطاب قرار دهد، بدون کیفر نخواهد ماند. از این مطلب نیز نباید غافل بود که عدم واکنش امام علیه السلام نسبت به سخنانی این گونه خودخواهانه، دیگران را نیز تحریک می‌کرد تا رفتاری مشابه رفتار جعده داشته باشند، اما حضرتش در مقام رئیس بزرگ‌ترین دولت وقت، بزرگوارانه از کنار چنان برخوردی گذشت تا تعاملی متناسب با سخن خدا با وی داشته باشد، آن‌جا که فرمود:

... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا ()؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.

به حق، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام همان‌گونه بود که رسول گرامی اسلام درباره‌اش فرمود:

علی مع القرآن و القرآن مع علی علیه السلام ()؛ علی علیه السلام همراه [با قرآن است و قرآن همراه علی است. در مقابل این برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام به این نمونه توجه کنید: در تاریخ آمده است: یکی از حاکمان اموی بی‌پرده گفت: از این پس هر کس مرا به پرهیزگاری و خداترسی دعوت کند، به یقین سر از تنش جدا خواهم کرد(). این گواه تاریخی تأیید می‌کند که پیروان خط مقابل راه و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها از قرآن پیروی نمی‌کردند، بلکه رفتار و منشی کاملاً مغایر با آموزه‌های قرآن کریم داشتند.

آیا عصر حاضر که «عصر آزادی‌ها» نامیده شده، همانند روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام از آزادی کامل برخوردار است؟ به یقین چنین نیست، چرا که در برخی کشورها نمایندگان ملت! با تقدیم لوایحی به مجلس، قوانینی تصویب می‌کنند که بر اساس آن، هر کس مسئول حکومتی یا حکومت را مورد اعتراض یا نقد قرار دهد مجازاتی معین پیش‌رو خواهد داشت. حال شما مقایسه کنید تفاوت بین فرهنگ غدیر و فرهنگ مقابل آنرا.

تأمل در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام که تبلور غدیر است و شیوه حکومتی حاکمان پس از آن حضرت و وضعیت آزادی در جوامع مدعی آزادی، فاصله فراوان و شکاف ژرف میان فرهنگ غدیر و دیگر فرهنگ‌ها را به خوبی آشکار می‌کند و آن گاه است که بی‌هیچ ابهامی، سخن امام رضا علیه السلام برای همگان روشن می‌شود که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقه لصادفتهم الملائکة فی کل یوم عشر مرات؛ اگر مردم به درستی حقیقت این روز را می‌شناختند، به یقین فرشتگان روزانه ده بار با آنان مصافحه می‌کردند.

به راستی، آیا دگر باره، زمان، فرمانروایی دادگر و مردم دار خواهد زاد که دنباله‌رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و همانند او خویش را با ضعیف‌ترین افراد تحت حکومتش برابر کند؟

انگیزه مخالفت‌ها

پس از آن که حکومت ظاهری به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و حضرتش بنا به سیره عدالت خواهی و حق طلبی‌اش و نیز پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و اله، قدمی از راه حق به بیراهه نهد و حق را آن چنان که باید اجرا می‌کرد، این روش، به کام کسانی که منافع مادی و مصالح دنیایی خود را از دست داده بودند خوش نیامد و لذا بر ضد آن حضرت تشکیل جبهه دادند که از آن جمله، کسانی بودند که بعدها «خوارج» نامیده شدند.

کار این جماعت در ضدیت و ستیز با امیرالمؤمنین علیه السلام به جایی رسید که روزی یکی از آنان در جمع مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. حاضران در صدد برخورد با وی بر آمدند، اما آن حضرت آنان را از واکنش باز داشته، فرمود:

...سَبُّ سَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ()؛ دشنامی در پاسخ دشنام یا گذشت از گناه.

پر واضح است که برخورد خوارج با امام علیه السلام از سر دشمنی و کینه توی بود و آنان از مصادیق این سخن پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که فرمود:

حُبُّهُ إِيْمَانٌ وَبِغْضُهُ كُفْرٌ()؛ دوستی او (علی علیه السلام) ایمان و دشمنی با او کفر است.

می‌بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در برخورد با دشمنان خود بیش از این اندازه نمی‌پسندید و البته حضرتش از همین مقدار نیز که قرآن کریم برای هر مسلمانی مقرر داشته، آن‌جا که می‌فرماید:

...فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ()؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.

صرف نظر نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر گذشتن از حق خود، بالاترین مرتبه تعامل به نیکی را که قرآن بدان فراخوانده است در پیش

گرفت و آن این که:

...وَأَنْ تَعْقُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعامل با دشمن دو راه پیش رو داشت: یا می‌بایست مقابله به مثل کند، یا گذشت می‌کرد و حضرتش راه دوم را برگزید و از آنان که نسبت به وی بد می‌کردند می‌گذشت تا حق به طور کامل چهره نماید و باطل زبون و خوار گردد. از همین رو آن حضرت میزان سنجش اعمال و فاروق خوانده شده است، که با وجود حضرتش می‌توان حق را از باطل بازشناخت، چنان که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

...السلام علی میزان الأعمال؛ ... سلام بر میزان [سنجش] اعمال.

و به همین دلیل است که ما باید اعمال خود را با میزان پیروی از او و محبت او بسنجیم و برای داشتن اعمال مقبول، هر چه بیشتر به آن امام بزرگ نزدیک شویم.

آنچه در این زمینه بیان شد، یک از هزاران موردی است که در روزگار حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داد و اگر تنها همین آموزه از فرهنگ غدیر از سوی حاکمان روزگاران گذشته و امروز به کار بسته می‌شد، قطعاً کسی به جهت اظهار نظر یا خرده‌گیری از حاکمان و جز آن، گرفتار زندان نمی‌شد.

مسلم این است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی مخالفان، ۲۵ سال خانه نشین نمی‌شد و بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت را به دست می‌گرفت، طی سی سال حضور فعال حضرتش، مردم با معیارهای او پرورش می‌یافتند و جهانیان از برکات غدیر برخوردار شده، به منزلتی بس بزرگ می‌رسیدند و به دور از منازعات نژادی، قومی و جز آن، از چشمه جوشان غدیر سیراب می‌گشتند.

امیرالمؤمنین و جنگ افروزان

به گواهی تاریخ هرگز امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ پیش قدم نبود(۱)، بلکه تمام جنگ‌ها از سوی جنگ افروزان و مخالفان بر آن حضرت تحمیل شد.

نخستین این جنگ‌ها جنگ جمل بود که با فروکش کردن آتش آن و شکست خوردن آنان، کسانی که جنگ را به راه انداختند، گریخته، در اتاق‌هایی در یکی از خانه‌های بصره پنهان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از سپاهیان خود به خانه محل اختفای فراریان رفته، بر درب اتاقی که عایشه در آن پنهان شده بود ایستاد و پس از آن که او را سرزنش نمود، فرمود:

أبهذا أمرک الله أو عهد به إليك رسول الله؟؛ آیا خدا تو را به چنین کاری (به راه انداختن جنگ جمل) فرمان داده؟ یا این که رسول خدا از تو چنین خواسته است؟

آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام از عایشه خواست آماده شود تا او را به مدینه بازگرداند.

روایت شده است: پیش از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام به اتاقی که عایشه در آن بود برسد، زنان کسانی که در جنگ با امام علیه السلام شکست خورده بودند رودرروی امام علیه السلام فریاد «هذا قاتل الأحبه؛ این کُشنده عزیزان است» سر دادند و چون آن حضرت راه بازگشت را در پیش گرفت همان‌ها شعار خود را بر ضد حضرتش سر دادند. در آن هنگام امام علیه السلام توقف نمود و فرمود:

لو قتلت الأحبه لقتلت من فی تلک الدار؛ اگر کُشنده عزیزان بودم، به یقین کسانی را که در آن خانه [پناه گرفته] اند می‌کشتم.

آن‌گاه حضرت به سه اتاق در آن خانه اشاره کرد. زنان با شنیدن سخن امام علیه السلام خاموش شدند(۲).

در آن سه اتاق مورد اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ افروزان جمل، پنهان شده بودند و علی رغم این که عایشه، علیه امام علیه السلام به تحریک و گردآوری نیرو پرداخت و سرانجام جنگی را بر حضرت تحمیل کرد و خود و سپاهیان‌ش شکست خورده، میدان

جنگ را ترک گفتند و دیگر باره گرد آمدند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به سرزنش و نکوهش عایشه بسنده کرده، سپس دستور داد عایشه را به مدینه باز گردانند. همچنین حضرتش دستور منع تعقیب سران سپاه دشمن را صادر و از هر گونه تعرضی چون: اعدام، زندان، تبعید و ... نسبت به آنان پرهیز نمود.

بی تردید نمی‌توان چنین تعاملی را با دشمن، در تمام عمر بشریت یافت و امروزه نیز در جهان، به ویژه در کشورهای مدعی آزادی و رعایت حقوق بشر، برخوردی این گونه مشاهده نمی‌شود، چرا که اگر در جنگ‌های باطل و توسعه طلبانه‌شان پیروز شوند، سران مخالفان خود را دستگیر و زندانی کرده، یا این که آنان را جنایتکار جنگی، خائن و توطئه گر خوانده و دادگاه‌های ویژه برای آنان تشکیل می‌دهند و بسا که آنان را اعدام می‌کنند.

از همین روست که می‌گوییم: اگر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و تمام سی سال منتهی به واپسین روز حیات امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت در دست آن حضرت می‌بود، به یقین جهانیان تا به امروز و تا فرمان فرجامین خداوند، از نعمت‌ها و مواهب الهی برخوردار می‌بودند و شاهد این همه گرفتاری و سختی و تنگنایی که تا عصر ظهور همچنان گریبانگیر جهانیان است نبودند. خوارج، پدیده صفین

امیرالمؤمنین علیه السلام که به اجبار تن به جنگ صفین داد و هزاران تن از دو سپاه کشته شدند و امام علیه السلام در آستانه پیروزی قرار گرفت. سپاه دشمن به منظور برهم زدن معادله و تغییر نتیجه جنگ به سود خود، نیرنگ به کار بسته، قرآن‌هایی بر سر نیزه کرد. این نیرنگ کارگر افتاد و جمع فراوانی از کسانی که در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند از او خواستند جنگ را متوقف کند و تهدید کردند که اگر دست از جنگ نکشد حضرت را خواهند کشت و همچنان که جنگ صفین بر امام علیه السلام تحمیل شده بود، این بار نیز ناچار از مالک اشتر خواست تا جنگ را متوقف کند. آن گاه آنان حضرت را به پذیرش حکمیت و داشتند، اما پس از مدتی، خود بر حضرتش ایراد گرفتند که چرا تن به حکمیت داده است!

و پس از این اعتراض، شعار «لا حکم الا لله؛ حکم و فرمانروایی تنها از آن خداست» سر دادند و البته چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمود: «سخن حقی بود که از آن، اراده باطل می‌کردند» (۱).

خوارج و به تعبیر دیگر مارقین (از دین برگشتگان) به همین اندازه بسنده نکرده، حتی در یک روز جمعه که در مسجد با حضرتش روبه‌رو شدند بی‌پروا و بی‌شرمانه، رو در روی شخص اول بزرگ‌ترین و قدرتمندترین و گسترده‌ترین دولت و مملکت در روی زمین، شعار «لا حکم الا لله» سر دادند. آنان در حالی چنین شعاری را سر می‌دادند که کاملاً آگاه بودند رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

علی مع الحق و الحق مع علی (۲)؛ علی با حق است و حق، با علی.

امیرالمؤمنین علیه السلام که با چنان تعبیری از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله معرفی شده و از چنان قدرتی برخوردار بود و می‌توانست آنان را مورد پیگرد قرار داده و مجازات نماید، اما چنین نکرد، بلکه به سرداران سپاه خود نیز اجازه نداد تا آنان را از برخوردشان باز دارند و حتی یک تن از آنان را به دست قضا و زندان نسپرد. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پیروان باطل را از اظهار نظر و عقیده باز نداشت. بالاتر از این، امام نه تنها خود، خوارج را منافق نخواند، بلکه اجازه نداد کسی آنان را که علیه حضرتش و رودرروی آن حضرت شعار سر دادند منافق بخواند (۳)، در حالی که خوارج، خود بارزترین مصداق نفاق بودند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

یا علی، لا یحبک الا مؤمن ولا یغضک الا منافق أو کافر (۴)؛ ای علی، تنها مؤمنان تو را دوست دارند و فقط منافقان و کافران با تو دشمنی می‌ورزند.

بی تردید کسانی که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله منافقان واقعی بودند، اما

سیاست آن حضرت، از سنخ سیاست رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و البته پرهیز از به کار بردن خشونت و شمشیر و دشنام بر ضد مخالفان و معارضان، مقتضای آن بود، چه رسد به منافق خواندن، که نسبتی فراتر از دشنام است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای اداره جامعه که معارضان نیز در شمار افراد جامعه بودند از منافق خواندن آنان نیز نهی فرمود.

خاتمه

خاتمه

پیامدهای نفی غدیر

مسئولیت ما در برابر غدیر

پیامدهای نفی غدیر

در این جا این سؤال پیش می‌آید که در اثر کنار نهادن امیرالمؤمنین علیه السلام از منصب خلافت و نادیده گرفتن فرمان خداوند متعال در روز غدیر که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ابلاغ شد، چه رخدادهایی چهره نمود؟ حقیقت این است از وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت ۲۵ سال خانه نشین کردند و عملاً غدیر را نفی نمودند، کینه توزی‌ها، کشتارها، جنگ‌ها و ستمگری‌ها بروز کرد که با ظلم به صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام که به سبقت شدن حضرت محسن انجامید، آغاز شد و سپس جنگ‌هایی در پی داشت که آتش افروزان آن آن‌ها را «جنگ‌های رده» خواندند و البته رشته جنگ همچنان تا به امروز امتداد یافته که میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستاده است. و تمام این نابرابری‌ها و ستمگری‌ها و کشتارها، پیامد نفی غدیر و دور کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت بود؛ همو که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره‌اش فرمود:

هذا وليکم من بعدی؛ این (علی) پس از من سرپرست شماست.

روایتی وجود دارد که باید در آن اندیشید و تأمل نمود. این روایت مؤید سخن ما درباره دستاوردهای تحقق اهداف غدیر است و مفاد آن این است که اگر غدیر تحقق می‌یافت:

...لما اختلف فی هذه الامه سيفان؛ در میان این امت دو شمشیر به مصاف یکدیگر نمی‌رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی‌داد).

این سخن نه از سرگزافه گویی، بلکه گفته فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و حقیقتی است بایسته تأمل.

بی‌تردید اگر آن‌سان که خدا و پیامبر گرامی اسلام خواسته بودند، امت اسلامی در خط اهداف غدیر قرار می‌گرفت، از سوی کسانی که اهداف غدیر به کام‌شان خوش نمی‌آمد، جنگی بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل نمی‌شد، همان جنگ‌هایی که برخورداران از حمایت‌های پیشینیان بر حضرتش، تحمیل کردند. متأسفانه وضعیت، صورت دیگری یافت و در نتیجه نفی غدیر، در طول تاریخ [هزار و چهارصد ساله] جهان شاهد جنگ، ویرانی، ستمگری، فساد و هتک حرمت‌های فراوانی بوده و کار به جایی رسید که امروزه می‌بینیم تقریباً در سراسر گیتی، عرصه جنگ، استبداد، کشتار، خشونت و به بردگی کشیدن مردم شده است. یکی دیگری را می‌کشد و شخصی، به همنوع خود ستم روا می‌دارد و جای‌جای این گستره خاکی شاهد آدم‌ربایی، نسل‌کشی و ویرانی است که تماماً پیامد نفی غدیر است؛ پیامدی که حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، نسبت به آن هشدار داد و فرمود:

...ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً، وزعافاً ممقراً هنالك يخسر المبطلون، ويعرف التّالون غبّ ما أسّس الأولون ثم طيبوا عن

أنفسکم أنفساً، واطمنوا للفتنة جائشاً، وأبشروا بسيف صارم، وهرج شامل، واستبداد من الظالمين، يدع فيئكم زهيداً، وزرعكم حصيداً. فيا حسرتي لكم، وأنتي بكم وقد «فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ» (١) - (٢)؛ آن گاه با ظرف [چوبین] خون تازه بدوشید (بریزید) وزهری کشنده و تلخ بدروید. [بدانید] آن گاه است که باطل کاران زیان می‌بینند و آیندگان، فرجام کار پیشینیان را خواهند دید، پس [در آن روزگار] به میل خود دست از جان خویش بشوید، و برای فتنه سخت ترساننده، خویش را آماده کنید و [خویش را] به [چیرگی] شمشیری بی‌رحم و برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی از ستمگران مژده دهید [تیغ برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی که] سهم (یا دارایی) تان را بی‌مقدار و کشت تان را [چنان] [درو کند] که گویی پیش‌تر وجود نداشته (کنایه از ویرانی و ظهور حکومت ظالم) است.].

بر شما دریغ می‌خورم و چه توان کرد که [آنچه خدا به ما داده و ما را بدان، منزلت و بزرگی بخشیده،] [بر شما پوشیده است آیا ما] باید [شما را در حالی که بدان] منزلت و بزرگی [اکراه دارید به] پذیرفتن [آن وادار کنیم؟].

مسئولیت ما در برابر غدیر

از آن‌جا که غدیر و مفهوم و حقیقت آن از جامعه دور نگاه داشته شد، طبیعتاً بیگانگی و ناآشنایی جهان را با این فرهنگ به دنبال داشته و این امر سبب شد تا مردم، به ویژه آنان که از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بهره‌ای نگرفتند و از سیره آن حضرت دوری گزیدند، از چشمه زلال و جوشان غدیر و داده‌های آن محروم بمانند.

با این تفصیل، وظیفه ما که به بزرگی زیان‌هایی که در پی نفی غدیر متوجه بشریت شده پی برده‌ایم چیست؟
و به دیگر سخن چگونه غدیر را احیا کنیم؟

از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
رحم الله عبداً أحيى أمرنا؛ خدای، رحمت کند آن بنده‌ای که امر ما را احیا کند.

پرسیدم: احیای امر شما چگونه ممکن است؟

فرمود: يتعلم علمونا ويعلمها الناس؛ علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد.

می‌بینیم که امام رضا علیه السلام کار تعلیم را به شیعه یا پیروان دیگر مذاهب اسلامی محدود نکرده، بلکه واژه «ناس» (مردم) را به کار برده است و این بدان معناست که به همه مردم بیاموزد.

اکنون در جهانی روزگار می‌گذرانیم که مردمان آن، بلکه متأسفانه بیشتر مسلمانان با غدیر و آموزه‌های اهل بیت بیگانه‌اند. در چنین شرایطی و به منظور آشنایی با حجم و سنگینی مسئولیتی که غدیر بر دوش ما نهاده است، باید از خود پرسیم: جهان معاصر چه اندازه با غدیر آشنا شده و ژرفای آن را کاویده است؟ و اگر جهان، با این فرهنگ جهان شمول بیگانه است، چه کسی مسئول زدودن این جهل و بیگانگی است؟ و مسئولیتی که باید در قبال جوامع اسلامی به انجام برسانیم، چگونه است؟

حقیقت این است که نسل امروز، غالباً تصویری روشن و درست از غدیر ندارد که در این مورد، مسئولیت روشنگری و آگاهی بخشی در مرتبه اول بر عهده ماست که اگر میثاق غدیر را آن گونه که موظفیم بیان کنیم، بی‌تردید جامعه وضعیت بهتری خواهد داشت. در این راستا باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدیر، یعنی جوشش مستمر، سرزندگی و نشاط اسلام و شاداب نگاه داشتن آن برای تحقق رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن، پیشرفت، ترقی و آباد کردن جوامع انسانی است.

مسئولیت پذیری صاحبان ثروت نسبت به دیگر افراد جامعه، از بین بردن پدیده خوردن ازدست رنج دیگران و سربار بودن و دسته‌ها و باندهای مخرب، دیگر مفهوم غدیر است، چه این که فرهنگ غدیر متولیان امور اقتصادی را امانت‌دارانی می‌داند که شریان حیات مدنی را به عنوان عامل محرک و شتاب دهنده جامعه، در دست دارند.

از این رو بر ما واجب است این حقیقت را به همگان بیاورانیم که غدیر میثاق «أولو الأمر» با خداوند است؛ همان‌هایی که از سوی خدا فرمان یافته‌اند تا سطح زندگی خود را با ضعیف‌ترین افراد جامعه همسان سازند و در خوراک، پوشاک، مسکن و جز آن، با آنان همگون شوند.

دگر باره تأکید می‌شود که مسئولیت سنگینی که در مورد غدیر بر عهده ما نهاده شده و نیز ضرورت پای بندی به آن در جهان معاصر، می‌طلبد که آموزه‌های غدیر را بگسترانیم و همگان را به برخورداری از این خوان گسترده آسمانی فرا خوانیم که در غیر این صورت، امید به کوتاه شدن دست خودکامگان، نجات دادن بشریت از وضع بسیار بد و وحشتناک فعلی و رسیدن به ساحل امنیت، رفاه، عدالت و آزادی، انتظاری بیهوده است.

بنابراین هر گاه از غدیر سخن گفته شود، در واقع سخن از معانی والایی است که در فرهنگ غدیر نهفته است. سخن آخر این که باید در این مناسبت شکوهمند، با اهل بیت، به ویژه با صاحب غدیر، امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید بیعت کرده، با آن پاکان پیمان فرمانبرداری و ولایت ببندیم و بدانیم که بر ما واجب است با قلم و بیان و مال و گفتار و کردار خویش، بیش از پیش، آموزه‌های نورانی غدیر را به مردم بشناسانیم تا از این رهگذر، جهان تشنه معنویت از چشمه زلال غدیر سیراب گردد. از خدای متعال مسئلت دارم توفیق شناخت حرمت و عظمت این روز شکوهمند را به همگان عطا فرماید. ان شاء الله.

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنای خداوند

ستایش خداوندی را سزد که در [عین یگانگی، والا- و در] عین [بی‌همتایی، نزدیک و در اقتدار شکوهمند، و در ارکان خود بسی بزرگ است. علمش بر هر چیزی احاطه دارد، در حالی که آن چیز در جای خویش است و آفریدگان، را مقهور قدرت و برهان خود ساخت. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده‌ای که همیشه خواهد بود.

پدید آورنده آسمان‌ها [ی برافراشته] و گستراننده [زمین‌های] گسترده شده و فرمانروای مطلق زمین‌ها و آسمان‌ها و [همو که] منزله و تقدیس شده و پروردگار فرشتگان و روح القدس و نسبت به هر آنچه آفریده، پُردهش و هر چه ساخته، از عطای خویش بهره مند کرده است. هر دیده‌ای را می‌بیند و هیچ دیده‌ای را توان دیدار او نیست.

[ستایش، خداوندی را شایسته است که] بزرگوار و بردبار و بخشنده است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته و مُنعمی که همه مخلوقات ریزه خوار نعمت اویند. در کیفر [بدکاران] و به کیفری که در خور آنند شتاب نمی‌کند.

به اسرار نهان و به سویدای سینه‌ها آگاه است و هیچ رازی از او پوشیده نیست و هیچ امر پنهانی، امور را بر او مشتبه نمی‌کند. بر همه چیز محیط و چیره و بر هر نیرویی غالب و بر هر کاری تواناست. همانندی ندارد و همه موجودات را از هیچ پدید آورده است. جاودانی که [کارهای او همه] به عدل است و خدایی جز آن خدای توانا و حکیم نیست. او برتر از آن است که به چشم مشهود گردد، ولی هر دیده‌ای را در می‌یابد و به هر چیز آگاه است.

[ستایش خدای را که] به دیده هیچ بیننده‌ای در نیامده تا وصفش توان کرد و هیچ کس چگونگی او را از شواهد نهان و عیان در نیابد، مگر به همان مقدار که حضرتش عَزَّوَجَلَّ خود را توصیف فرموده است.

و گواهی می‌دهم: او خدایی است که هستی، آکنده قداست اوست و آغاز بی‌آغاز و انجام بی‌فرجام، مُحاط به فروغ اوست. بی‌مشورت مشورت دهنده‌ای، فرمانش جاری و نافذ است و بی‌مدد دستیاری، قضا و تقدیرش بر کائنات فرمانرواست و در تدبیر امر خلقتش، هیچ کاستی و نابسامانی وجود ندارد. بی‌آن که نمونه‌ای از پیش داشته باشد و بی‌نیاز از کمک کسی، موجودات را پدید آورد [و در امر آفرینش] نه او را رنجی رسید و نه نیازی به چاره جویی داشت. به ایجاد خلق اراده فرموده [و با همان اراده جهان آفرینش پدید آمد. پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست]؛ همو [که آفرینش را استواری و آن را حُسن و زیبایی بخشید. دادگری است که هرگز ستم نکند و بزرگی است که کارها بدو باز می‌گردد.

و گواهی می‌دهم که هستی در برابر قدرت و هیبت حضرتش فروتن و تسلیم است. او سلطان سلاطین، مالک هستی و به چرخ درآورنده افلاک است و مهر و ماه را مسخر خویش نموده که هر یک تا زمانی معین در حرکتند. اوست که شب را بر روز چیره و شب را بر نور روز بیوشاند که هر یک شتابان در جستجوی یکدیگرند. او درهم کوبنده ستمکاران و زورگویان و نابود کننده شیاطین سرکش است. او را ضدّ و شریکی نباشد که یکتای بی‌نیاز است. نه کسی را زاده است و نه او زاده کسی است و همتا و همانند ندارد. یگانه معبود و پروردگار ذوالجلال است، هر چه خواهد همان کند و اراده‌اش بر جهان، فرمانروا و به هر چیز دانا و به شمار همه چیز آگاه است. می‌میراند و زندگی می‌دهد، بی‌نوا می‌کند و بی‌نیازی می‌بخشد. و خنده و گریه و منع و عطا به خواست اوست.

فرمانروایی و ستایش، ویژه او و همه خوبی‌ها در دست [او به اراده] [اوست و بر هر کاری تواناست. شب را در روز، و روز را در شب فرو می‌برد و خدایی جز او نیست؛ خدای توانا و بسیار آمرزنده، دعای بندگان را اجابت می‌کند و عطای فراوان می‌دهد. به شمار نفس جانداران آگاه و خداوندگار جنیان و آدمیان است. کاری بر او دشوار نیست و ناله فریاد خواهان و اصرار اصرارکنندگان، او را ملول و آزرده نمی‌سازد. نگهبان صالحان، توفیق دهنده رستگاران و سرور جهانیان است و سزاوار ستایش و سپاس آفریدگان است.

بر [فرا رسیدن] سختی و آسایش و تنگناها و فراخناها او را می‌ستایم و به او و فرشتگان و فرستادگان و کتاب‌های آسمانی‌اش، ایمان دارم. فرمانش را به گوش گرفته و فرمانبردارم و در انجام هر کاری که او را بخشود سازد، می‌شتابم. به قضا و حکمش تسلیم هستم [و تمام این امور] از سر فرمانبرداری از حضرتش و ترس از کیفرش است؛ همو که از حيله‌اش، ایمن نتوان بود و [هیچ‌گاه] بیم ستم از او به دل راه نخواهد یافت.

اعتراف می‌کنم که بنده اویم و گواهی می‌دهم که او پرورنده و پروردگار من است و آنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ خواهم کرد، مبدا که به کیفر سستی در انجام وظیفه تبلیغ، [عذاب] درهم کوبنده‌ای از سوی حضرتش بر من فرود آید که هیچ‌کس اگرچه در چاره‌اندیشی بزرگ و قدرتمند باشد نتواند آن را از من باز دارد.

فرمان الهی

خدایی جز او نیست و همو فرمانم داده است که «اگر در ابلاغ آنچه اکنون بر من فرو فرستاده کوتاهی کنم، در حقیقت، به هیچ یک از وظایف رسالت و ابلاغ پیام او عمل نکرده‌ام». و هم او حفظ و نگهداری مرا در برابر مخالفان تضمین نموده که او کفایت کننده‌ای بزرگوار است. و این است آن پیام که بر من نازل فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛)؛ به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت «در باره خلافت علی [بر تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، و اگر نکنی، به وظایف رسالت الهی خود اقدام ننموده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.

ای مردم، [آگاه باشید که] در ابلاغ آنچه که حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده‌ام و اینک سبب نزول آن آیه را برای‌تان باز خواهم گفت. جبرئیل علیه السلام سه بار بر من فرود آمده و از سوی پروردگارم فرمان داد تا در این مکان به پا خیزم و به اطلاع سپید

وسياه (همگان) مردم برسانم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من و امام پس از من است که نسبت به من همانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؛ و بعد از خداوند و رسولش، علی، ولی و صاحب اختیار شماست و پیش از این هم، خداوند در این مورد آیه‌ای دیگر از قرآن را نازل کرده، فرموده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيَّ شِمَا، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پای داشت و در حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است و او در هر حالی رضای خدا را می‌جوید.

از جبرئیل علیه السلام خواستم از خداوند متعال بخواهد مرا از ابلاغ این مأموریت معاف دارد؛ چه این که ای مردم می‌دانستم پرهیزگاران، اندک و منافقان، بسیارند و از وجود نیرنگ بازانی که دین اسلام را به تمسخر و استهزا گرفته‌اند، آگاهی داشتم؛ همان که خداوند، در قرآن کریم، وصف‌شان کرده است:

يَقُولُونَ بِاللَّسِئَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ؛ چیزی که در دل‌های‌شان نیست، بر زبان خویش می‌رانند.

نیز فرموده است:

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ و می‌پندارید که کاری سهل و ساده است، با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ است.

هنوز آزارهایی که [این جماعت همواره] بر من روا داشتند، از یاد نبرده‌ام، تا آن جا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان علی علیه السلام با من و توجهی که به او داشتم، و مرا مردی زودباور که هر چه می‌شنود، بی‌اندیشه می‌پذیرد، خواندند تا آن که خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود:

وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او زودباور است.» بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند.

هر آینه اگر بخواهم نام آنان را ببرم و بر آن باشم که یکایک آنان را با اشاره نشان دهم [و شما را] بدانان دلالت کنم، به یقین چنین خواهم کرد؛ لیکن به خدا سوگند که من در مورد این افراد، بزرگوارانه رفتار کرده و می‌کنم.

ولی اینها همه خدای را از من راضی نمی‌سازد مگر آنکه وظیفه خود را در مورد مأموریتی که دارم، به انجام برسانم آن‌گاه تلاوت نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِثْلَ النَّاسِ؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت [در باره علی] بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.

اعلام ولايت

ای مردم، بدانید که خدا او (علی بن ابی طالب) را به عنوان ولی و سرپرست و امام شما تعیین فرموده است؛ امامی که فرمانبرداری از او را بر مهاجرین، انصار و تابعانی که از آنان به نیکی پیروی کردند، بیابانی و شهری، عرب و غیر عرب، آزاد و برده، خرد و کلان، سیاه و سپید و بر هر یکتاپرستی، واجب فرموده است. حکمش (داوری‌اش) قاطع، سخنش قانع کننده و فرمانش نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون و هر که از او پیروی کند، مشمول عنایت و رحمت حق خواهد بود.

مؤمن، کسی است که او (علی علیه السلام) را تصدیق کند. رحمت و مغفرت خدا ویژه او و کسانی است که سخن او را بشنوند و نسبت به فرمان او مطیع و تسلیم باشند.

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین جایگاهی (جایگاه تبلیغ) قرار می‌گیرم، پس بشنوید و فرمان برید و تسلیم امر خداوند

شوید که خدای عزوجل سرپرست و پروردگار شماست [بنا بر این] پس از [فرمانبرداری از] او، از رسولش محمد صلی الله علیه و اله سرپرست شما، همین من که اکنون به پا خاسته و با شما سخن می گویم پیروی کنید و پس از من به فرمان خدا، فرمانبردار علی که سرپرست و امام تان است باشید. و [بدانید که] [امامت] پس از علی علیه السلام [در نسل من از فرزندان او (علی) تا روز قیامت خواهد بود؛ آن هنگام که خدا و رسولش را دیدار خواهید کرد.

[بدانید که] [جز آنچه را که خداوند حلال کرده، حلال نیست و جز آنچه را حرام فرموده، حرام نیست. خدای متعال هر حلال و حرامی را به من آموخت و من نیز تمام آنچه از کتاب (قرآن) و حلال و حرام حضرتش آموختم به او (علی علیه السلام) سپردم. ای مردم! دانشی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من تعلیم فرمود و هر علمی را که آموختم، به علی علیه السلام امام المتقین، تعلیم کردم و او امام مبین (آشکار) [و انکار ناپذیر] است.

ای مردم! از [خط امامت و ولایت] او منحرف نشوید، و از او روی برنتابید و از ولایتش سرپیچی نکنید که همو به سوی حق هدایت و بدان عمل نموده، و باطل را محو می کند و از [پیروی از] آن باز می دارد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد. او (علی علیه السلام) نخستین ایمان آورنده به خدا و رسول اوست و هموست که جان خویش را فدای رسول خدا کرد و نیز اوست که در کنار رسول خدا بود، هنگامی که هیچ یک از مردان جز او با رسول خدا، بندگی خدا نمی کرد.

ای مردم، او را برتر و مقدم (بر هر کس) دارید که خدایش مقدم داشته و پذیریدش که خدایش [به امامت] منصوب فرموده است. ای مردم! او امامی است از جانب خدا، که خدا هرگز توبه منکر ولایتش را نپذیرفته و هرگز او را نخواهد آمرزید و [خداوند] [بر خود حتم گردانده که مخالف او (علی علیه السلام) را نیامزد و او را کیفری سخت نماید؛ کیفری که پایان ندارد. پس مبدا که با وی مخالفت کنید که در «آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده» () جای خواهید گرفت.

ای مردم! به خدا سوگند که پیامبران و رسولان پیشین، آمدن مرا مژده داده‌اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجت [خدا] [بر تمام آفریدگان از افلاکیان و زمینیان هستم. پس هر کس در این امر [اعلام ولایت علی علیه السلام] شک کند، به یقین کافر و بر کفر جاهلیت نخستین است و هر کس در چیزی از این سخنم شک کند، به یقین در تمام سخنان من شک کرده است و البته کیفر چنین کسی دوزخ است.

ای مردم! خداوند از سر لطف و منت احسانش بر من، مرا از چنین فضیلتی برخوردار کرد و خدایی جز او نیست و در هر حال و در تمام روزگاران و برای همیشه، ستایش من نثار پیشگاهش باد.

ای مردم، علی علیه السلام را برتر (از همه) بدانید که پس از من، او از هر مرد وزنی، برتر است [و بدانید که] [خدا به] [برکت وجود] [ما روزی فرو فرستاده و آفرینش پا برجاست. ملعون است ملعون است و مغضوب است و مغضوب است کسی که این سخن مرا رد و انکار کند و آن را نپذیرد و با آن همراه نباشد. بدانید که جبرئیل در این زمینه از سوی خدای تعالی خبر داده است که فرمود:

هر کس با علی علیه السلام دشمنی ورزد و ولایت او را نپذیرد، لعنت و خشم من بر او باد، پس «هر کس باید بنگرد که برای فردا [خود] [از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید] [و مبدا گامی پس از استواری اش بلغزد]. در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است. ()

ای مردم! او (علی علیه السلام) همان کس است که خدا در کتاب (قرآن) خود، به عنوان «جنب الله» از او یاد کرده و از زبان مخالفانش می فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ ()؛ تا آن که [مبدا] [کسی بگوید: دروغا بر آنچه تقصیر و کوتاهی، نسبت به «جنب الله» ورزیدم.

ای مردم! در قرآن تدبیر کنید و آیاتش را بفهمید و به محکمت آن پای بند باشید و دنبال متشابه آن نروید. به خدا سوگند تنها کسی تفسیر آن (قرآن) را برای شما باز گفته و روشن می‌کند که اکنون دست او را گرفته، نزد خویش آورده و با گرفتن بازویش، به شما می‌گویم:

من کنت مولا فلهذا علیّ مولا؛ هر کس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.

او علی بن ابی طالب، برادر و وصی من است و ولایت او فرمانی است که خدای عزوجل بر من نازل فرموده است.

ای مردم! به یقین علی علیه السلام و دیگر [پاکان از نسل من «ثقل اصغر» اند و قرآن «ثقل اکبر» است که هر یک دیگری را به مردم شناسانده و هر کدام، دیگری را تایید و تصدیق می‌کند. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنان (علی و فرزندان او) امانت داران خدا در میان خلق و حاکمان [برگزیده] اش در زمین او (خدا) هستند.

[ای مردم! آگاه باشید که حق [رسالت] را ادا کردم، آگاه باشید که ابلاغ [رسالت] نمودم، آگاه باشید که به گوش [همگان] رساندم، آگاه باشید که همه چیز را [واضح بیان نمودم و آگاه باشید که این امر [ولایت علی علیه السلام] را خدای عزوجل فرمود و من از سوی خدا برای شما باز گفتم.

[ای مردم! آگاه باشید که تنها این برادرم «امیر المؤمنین» است و این صفت پس از من جز برای او روا و مجاز نباشد.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و اله بازوی علی علیه السلام را گرفته، بالا برد تا آن جا که پای علی علیه السلام در کنار زانوی پیامبر صلی الله علیه و اله قرار گرفت، سپس فرمود:

ای مردم! این علی علیه السلام برادر، وصی، گنجینه علم و خلیفه و جانشین من است در میان امت من، و [پس از من] مفسر کتاب خدای عزوجل و دعوت کننده به سوی آن است. به هر چه خشنودی خدا را فراهم آورد، عمل می‌کند، با دشمنان خدا در جنگ است، و فرمانبرداران از خدا را دوست می‌دارد و [مردم را] از نافرمانی خدا باز می‌دارد. او [خلیفه رسول خدا و امیر المؤمنین و امام هدایتگر است و ناکثین و قاسطین و مارقین را خواهد کشت.

[ای مردم! آنچه می‌گویم به فرمان پروردگارم می‌گویم و این دستور حق است که هیچ سخنی از او، به دست من تغییر و تبدیل نپذیرد؛ به امر خدا می‌گویم:

بار خداوندا، آن که او (علی علیه السلام) را دوست دارد، دوست بدار و آن که با وی دشمنی ورزد، دشمن بدار و آن که انکارش کند لعنت کن و منکر حق او را گرفتار خشم خود فرما.

خداوندا، تو بر من نازل (امر) کردی که امامت پس از من از آن علی علیه السلام است و من به فرمان تو، او را به جانشینی خویش منصوب کردم، امری که بیان و ابلاغ آن برای مردم موجب اکمال دین شان و اتمام نعمت تو بر این مردم شد و به آن دین اسلام را برای آنان پسندیدی و فرمودی:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ (؛ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

خداوندا، تو را گواه می‌گیرم که ابلاغ رسالت کردم و گواه بودن تو [امرا] بس است.

اصل مهم امامت

ای مردم! خدای عزوجل کمال دین شما را تنها با امامت او (علی علیه السلام) قرار داده است. پس هر کس تا روز قیامت و هنگامه حضور در پیشگاه خدای عزوجل به او و جانشینان او از فرزندان من که از صُلب اویند اقتدا نکنند [به یقین] در شمار کسانی است که [خداوند درباره‌شان فرموده است: «اعمال‌شان به هدر رفته و خود در آتش جاوداند»] (و «در آن جاودانه بمانند؛ نه عذاب از

ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند» (۱).

ای مردم! این علی علیه السلام بیش از همگی تان مرا یاری کرده و از شما به من سزاوارتر و به من نزدیک‌تر و بر من گرامی‌تر و عزیزتر است و خدای عزوجل و من از او خوشنودیم. آیه‌ای در قرآن، مُشعر به رضایت حق، از بندگان نازل نشده مگر آن که در شان علی علیه السلام است و آن گاه که حق تعالی مؤمنان را مخاطب قرار داده، نخستین‌شان علی علیه السلام بود و آیه مدحی در قرآن نیست مگر آنکه در مورد اوست و بهشتی که در سوره «هل أتی» یاد شده، برای اوست، و آن را درباره جز او نفرستاد و جز او را با آن مدح نمود.

ای مردم! او (علی علیه السلام) ناصر دین خدا و حامی رسول خداست. او پرهیزگار پاکیزه هدایتگر هدایت یافته است. پیامبر شما بهترین پیامبر و وصی [او بر] شما بهترین وصی و فرزندانش بهترین اوصیا هستند. ای مردم! نسل هر پیامبری از صلب اوست و نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خطر انحراف و کارشکنی

ای مردم، ابلیس به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد، پس مبدا که نسبت به او (علی علیه السلام) حسادت ورزید که اعمال تان تباه شده و گام‌های تان خواهد لغزید و به انحراف در افتید. آدم نیز که برگزیده خداوند بود به کیفر یک لغزش [از بهشت] به زمین فرو فرستاده شد. پس بر شماست که مراقب احوال خویشان باشید. شما که در میان تان، دشمن خدا نیز هست.

[ای مردم!] آگاه باشید که جز تیره روز شقاوت پیشه با علی علیه السلام دشمنی نمیورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهر علی علیه السلام در دل نمی‌گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی‌ریا به علی علیه السلام ایمان نخواهند آورد. و به خدا سوگند سوره «والعصر» درباره علی علیه السلام نازل شده است.

ای مردم! خدا را گواه گرفتم (برای ابلاغ رسالتم به شما) و رسالتم را به شما ابلاغ کردم که «بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریت] نیست» (۱).

ای مردم! «از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، و زینهار، جز مسلمان نمیرید» (۱).

ای مردم! «به خدا و رسولش و نوری که با وی فرستاده شد، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه، آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را [نیز] لعنت کنیم» (۱).

ای مردم! نور [ی] که بدان اشاره شد [از سوی خدا عزوجل در من، سپس در علی بن ابی طالب و پس از او در نسل وی تا مهدی قائم قرار داده شده است؛ همان مهدی که حق خدا و هر حقی که از آن ماست] از متجاوزان و ستمگران [خواهد ستاند، چرا که خدای عزوجل ما را بر مقصران، معاندان، مخالفان، خائنان، گنه کاران و ستمگران همه جهانیان حجت قرار داده است.

ای مردم! هشدارتان می‌دهم، به هوش باشید که من رسول خدایم و پیش از من نیز رسولانی [از سوی خدا] آمده‌اند. پس آیا اگر بمیرم یا کشته شوم از عقیده خود بر می‌گردید؟ [بدانید که] «هرکس از عقیده خود باز گردد، هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می‌دهد» (۱).

ای مردم! مسلمانی خود را بر خدا منت منهدید، که موجب خشم و غضب پروردگار بر شما گردد و عذابی از سوی خود بر شما فرو خواهد فرستاد، که او در کمین [ستمگران] است.

ای مردم! پس از من «پیشوایانی خواهند آمد که به سوی آتش (کفرورزی و ستمگری) فرا می‌خوانند و در روز قیامت یاری نخواهند شد» (۱).

ای مردم! آگاه باشید که [به یقین، خدا و من از آنان (پیشوایان کفر) بیزاریم.

ای مردم! آنان و یاران و پیروان‌شان در فروترین درجات دوزخند و بد جایگاهی است برای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» (کسانی که همدستان شدند تا خلافت و امامت را از علی علیه السلام و فرزندان‌شان برابند و بر همین اساس عهدنامه‌ای نوشتند) هستند، پس هر کس در صحیفه (اندیشه) خویش تأمل کند.

([راوی] گفت: موضوع صحیفه جز برای اندک کسانی بر همگان پوشیده بود.)

[آن گاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: [ای مردم،] جانشینی خود را به صورت [امامت و وراثت را تا روز قیامت در نسل خود قرار دادم. به یقین آنچه را که به ابلاغ آن مأمور شده بودم، رساندم] و این ابلاغ [بر حاضران و غایبان و هر کس که [امر] دیده یا ندیده و آن که زاده شده یا به دنیا خواهد آمد، حجت خواهد بود. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت] امر امامت و جانشینی علی علیه السلام را [ابلاغ کنند.

(گرچه) پس از من امامت را غصب کرده، آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد. آگاه باشید که لعنت خدا بر غاصبان خواهد بود و آنان را از رحمت خویش دور خواهد کرد] و آنان از کسانی هستند که خدا وعده کیفرشان داده، [می فرماید: «ای جن و انس، زودا که به شما پردازیم» و «بر سر شما شراره‌هایی از نوع [تفتت آه‌ن و مس فرو فرستاده خواهد شد و] از کسی [یاری نتوانید طلبید»].
ای مردم! خدای عزوجل شما را بر آنچه هستید و نمی گذارد «تا آن که پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند».)

ای مردم! هر گاه خداوند، شهری را نابوده کرده، به سبب تکذیب مردم آن، از سخنان رسولان بوده یا این که ظلم کرده‌اند. [پس بدانید] این علی علیه السلام امام و سرپرست شماست و وعده الهی است و البته خداوند وعده خویش را [با تحقق آن] تصدیق می کند [پس مبادا علی علیه السلام را تکذیب کنید و در حق او ستم روا دارید].

ای مردم! آگاه باشید که [بیشتر پیشینیان، گمراه شدند و خداوند پیشینیان را] به دلیل گمراهی خود خواسته [هلاک کرد و] به همان جرم [پسینیان را هلاک خواهد نمود و در این باره فرموده است: «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می بریم. با مجرمین چنین می کنیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان»].

ای مردم! خدا مرا فرمان داد و نهی نمود و من نیز علی علیه السلام را فرمان دادم و نهی نمودم. پس دانش امر و نهی، از پروردگارش [به او رسیده] است، پس فرمان او را به گوش گیرید تا ایمنی یابید و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و چون نهی کند بدان گردن نهید تا راه یابید و در خط او قرار گیرید و «از راه‌های دیگر [که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید»].

ای مردم، من صراط مستقیم (راه راست) خدایم که به پیروی از آن فرمان‌تان داده است و پس از من، علی علیه السلام و پس از او فرزندانم که از صُلب اویند و امامان دعوت کننده به حق بوده و به حق داوری می کنند [صراط مستقیم خدا] هستند.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله سوره فاتحه را تلاوت نمود و فرمود: این سوره درباره من و آنان (امامان) نازل شده و تمام آنان را در بر می گیرد و اختصاص به آنان دارد. همچنین این آیه مخصوص آنان است: «آنان اولیای خدایند که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند. آگاه باشید که حزب خدا همانا پیرومندانند».)

دوستان و دشمنان را بشناسید

آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام، اهل تفرقه و نفاق و کینه و رزانی متجاوز هستند و برادران شیاطین‌اند که «بعضی از آنان به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند».)

آگاه باشید که دوستان [و پیروان] آنان (امامان پاک) همان‌هایی هستند که خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و [کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هر چند پدران‌شان یا پسران‌شان یا

برادران‌شان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن، جوی‌هایی روان است در می‌آورد، همیشه در آن جا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند، اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند» (۱).

آگاه باشید که دوستداران آنان (امامان) همان‌هایی هستند که خدای عزوجل در توصیف‌شان فرموده است: «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان ایمن‌اند و ایشان راه یافتگانند» (۲).

آگاه باشید که اولیای خدا کسانی هستند که با سلامت و ایمنی وارد بهشت شده، فرشتگان با سلام به استقبال آنان رفته، می‌گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آید [و جاودانه] بمانید» (۳).

آگاه باشید دوستداران آنان کسانی‌اند که خدای عزوجل درباره‌شان فرموده است: «در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی می‌یابند» (۴).

[ای مردم!] آگاه باشید که بی‌تردید، دشمنان آنان (امامان) به زودی در آتشی فروزان در آیند.

آگاه باشید دشمنان آنان همان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می‌جوشد، خروشی می‌شوند.

آگاه باشید که دشمنان خدا کسانی‌اند که خدا درباره‌شان می‌فرماید: «هر بار که امتی [در آتش] در آید، هم‌کیشان خود را لعنت کند» (۵).

آگاه باشید که قطعاً دشمنان آنان آن‌هایی هستند که خدای عزوجل درباره‌شان فرموده است: «هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن، از ایشان پرسند: مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟

گویند: چرا؛ هشدار دهنده‌ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» (۶).

[ای مردم!] آگاه باشید دوستداران آنان (امامان) چنانند که خدا در وصف‌شان می‌فرماید: «کسانی که در نهبان از پروردگارشان می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود» (۷).

ای مردم! بدانید که [میان دوزخ و بهشت تفاوت بسیار است. دشمن ما کسی است که خدای‌شان نکوهش و لعن کرده، و دوست ما هموست که خدایش ستوده و دوست می‌دارد.

ای مردم! آگاه باشید که من هشدار دهنده‌ام و علی علیه السلام هدایت‌گر است.

ای مردم! من پیامبرم و علی علیه السلام وصی من است.

معرفی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

[ای مردم!] آگاه باشید که خاتم امامان از ما، مهدی قائم است.

آگاه باشید که او بر [تمام] دین‌ها [پیروز خواهد شد. آگاه باشید که او از ظالمان انتقام خواهد گرفت. آگاه باشید که او گشاینده و نابود کننده دژها] ای کفر] است.

آگاه باشید او کشنده قبایل شرک است.

آگاه باشید او [انتقام] خون اولیای خدا را خواهد گرفت. آگاه باشید او یاور دین خداست. آگاه باشید او برگیرنده از دریای ژرف [دانش الهی] است. آگاه باشید او هر صاحب فضل و هر جاهلی را می‌شناساند. آگاه باشید او برگزیده خداوند است. آگاه باشید او وارث تمام علوم و محیط به همه دانش‌ها است.

آگاه باشید او از خدای عزوجل خبر داده، و گرویدن به خداوند را به همگان یادآوری می‌کند. آگاه باشید که او رشید (راه یافته)

وسدید (استوار) است. آگاه باشید که کارها بدو سپرده می‌شود. آگاه باشید پیشینانش به [آمدن او] مژده داده‌اند.

آگاه باشید او حجت ماندگار است که حجتی پس از وی نباشد.

آگاه باشید تنها، چیزی حق است که با او [همسو] باشد.

آگاه باشید تنها، نور [روشنی بخش] نزد او است.

آگاه باشید هیچ کس بر او چیره نشود و هیچ کس در برابر او یاری نگردد. آگاه باشید او ولیّ خدا در زمینش و داور او در میان خلقش و در نمان و آشکار امانت دار اوست.

فراخوان به بیعت

ای مردم! آنچه می‌بایست، برای شما تبیین و تفهیم کردم و پس از من این علی علیه السلام [احکام و وظایف را] تفهیم خواهد کرد. آگاه باشید پس از به پایان رساندن خطبه ام، شما را می‌خوانم تا دست در دست من نهاده، پیمان و عهد بیعت با او و اقرار به [امامت] او بدهید، سپس با وی دست بیعت بدهید.

آگاه باشید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی علیه السلام با من و من از سوی خداوند از شما برای او بیعت می‌گیرم که فرموده است: «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند، دست خدای بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد» (۱).

حج

ای مردم! بدانید که [حج و «صفا» و «مروه» از شعائر الهی است. [که یاد آور اوست]، پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد» (۲).

ای مردم! به حج خانه خدا بروید، چه این که هر خاندانی بدان [خانه] وارد شود (حج گزارد) قطعاً بی‌نیاز می‌شود و هر جمعی که از آن (حج) رویگردان شود، قطعاً مستمند خواهند شد.

ای مردم، هر گاه مؤمنی در موقف (عرفات) حضور به هم رساند، قطعاً خداوند گناهان گذشته او را تا آن لحظه می‌آمرزد و چون حج را به پایان برساند [فارغ از دغدغه گذشته و آلودگی به گناه] اعمالش را از سر گیرد.

ای مردم، حاجیان از مدد الهی برخوردارند و هزینه سفر حج‌شان [از خزانه کرم الهی] به آنان باز گردانده خواهد شد و [به یقین] خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

ای مردم، با دینی کامل و با تفقه [در وظیفه حج گزارید و از آن] مشاهده باز نگردید، مگر پس از توبه کردن و [از گناهان] بریدن.

ای مردم، آن سان که خدای عزوجل فرمان‌تان داده است نماز بگزارید و زکات دهید و اگر روزگاران بر شما دراز شد و [شناخت احکام را] نتوانستید یا فراموش کردید، [این] علی علیه السلام ولیّ و سرپرست شماست و احکام را برای شما تبیین خواهد کرد؛ همو که خدای عزوجل پس از من برای شما منصوب فرموده و کسانی که به جای من و او (= امامان معصوم) به جانشینی برگزیده است. آنان پرسش‌های شما را پاسخ می‌دهند و نادانسته‌ها را برای شما تبیین می‌کنند.

احکام الهی

آگاه باشید که حلال و حرام [از حد و شماره برون است] و بیش از آن است که آن‌ها را به شماره در آورم و [یک به یک] معرفی کنم،

لذا یکجا به حلال، امر واز حرام، نهی می‌کنم.

[ای مردم بدانید که از سوی خدای عزوجل [فرمان یافته‌ام تا برای پذیرش فرمانی که از سوی خدای عزوجل درباره علی علیه السلام و امامان پس از او، از شما بیعت بگیرم.] آگاه باشید که [آنان از نسل من و علی علیه السلام هستند و امامت در آنان مستقر است و تا لحظه دیدار با حضرت حق، ختم امامت با مهدی است؛ همو که به حق داوری می‌کند.

ای مردم! هر حاللی که شما را بدان راه نمودم و هر حرامی که شما را از آن باز داشتم، از آن عدول نکرده، آن را تغییر نمی‌دهم. آگاه باشید و آنچه [در این باره گفتم] به یاد داشته، حفظ و [دیگران را] بدان سفارش کنید و آن را دستخوش تغییر و تبدیل نسازید. آگاه باشید که من سخنم را باز می‌گویم: پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر آن است که به سخنم برسید و آن را به غایبان [از این جمع] برسانید و او را به پذیرش آن امر واز سرپیچی از آن نهی کنید، چرا که فرمان خدا و امری از من است و [بدانید که] امر به معروف و نهی از منکر در گرو همراه بودن (شناختن حق) امام معصوم است.

تنها راه هدایت

ای مردم! قرآن به شما می‌گوید که امامان پس از او (علی علیه السلام) از فرزندان اویند و من نیز گفتم: آنان از من هستند و من از آنان.

خدای متعال در این باره فرموده است: «و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد» (.)

من نیز درباره‌شان گفتم: «چون به آن دو (یعنی کتاب خدا و عترت و خاندان من) تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد». ای مردم! تقوا را، تقوا را [در پیش گیرید] و از [فرا رسیدن] ساعت (قیامت) [و بی‌ره‌توشه بودن] بترسید که خدای عزوجل درباره آن روز می‌فرماید: «چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است» (.)

[ای مردم!] مرگ و معاد و حساب و ترازوی اعمال و حسابرسی در پیشگاه خداوند جهانیان و پاداش و کیفر را [همراه] به یاد داشته باشید و بدانید [هر کس عملی نیک آورده باشد، پاداشش دهند و هر کس کوله بار گناه بسته باشد، بهره‌ای از بهشت نخواهد داشت.

امای متن بیعت

ای مردم، شما بیش از آنید که [بتوانید] یکایک دست بیعت به من دهید، در حالی که خدای عزوجل مرا فرمان داده تا برای آنچه که برای علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او بیان کردم (امر ولایت و امامت) از زبان فرد فرد شما اقرار بگیرم؛ امامانی که از [نسل] من و او هستند و چنان که آگاه‌تان کردم، فرزندان من از صُلب اویند.

[آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله متن بیعت را املا کرد و به حاضران فرمود: [پس همگی] [ویکصد] بگویند: آنچه را که از سوی خدای مان به ابلاغ آن درباره امامت علی امیرالمؤمنین و امامت فرزندان من که از صُلب اویند فرمان یافتی، شنیدیم و فرمانبردار آنیم و بدان خشنودیم و در برابر آن تسلیم هستیم. و با دل و جان و زبان و دست [بر امامت امیرالمؤمنین و فرزندان من] با تو بیعت می‌کنیم] و عهد می‌بندیم [که با پای بندی به این بیعت زنده باشیم و جان دهیم و] در رستاخیز [دگر باره زنده شویم و آن را دستخوش دگرگونی نکنیم، در آن شک نورزیم، منکر آن نشویم، از عهد خود باز نگردیم و پیمان نشکنیم. و از خدا و تو و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از او، حسن و حسین که از نسل خود و فرزندان او (علی علیه السلام) هستند اطاعت می‌کنیم] ... بر همین اساس [از دل و جان و زبان و نهان و با دست دادن از ما برای آنان پیمان ستانده شده است. هر کس توانست دست پیمان و بیعت دهد] چه شایسته است [و گرنه با زبان پیمان] فرمانبرداری [بسته و به امامت آنان اقرار کند و جز آن نخواهد و] هرگز [خداوند ما را روی گردان از این

بیعت و پیمان نبیند.

وما به جای تو این رسالت را به دوردستان و نزدیکان از خویشاوندان و فرزندان مان ابلاغ خواهیم کرد و خدا را بر آن گواه می‌گیریم که خدا گواهی بسنده است و تو [نیز] بر ما گواه [باش].»

[با پایان یافتن املائی متن بیعت، حضرت ختمی مرتب فرمود: [ای مردم! چه می‌گویید؟ (چه در اندیشه می‌گذرانید؟)] بدانید که [خدای متعال، هر صدایی را می‌شنود و از هر چه در نهان انسان‌ها نهفته، آگاه است] و حضرت حق در این باره می‌فرماید: [پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خویش گمراه می‌شود] (۱). هر کس بیعت کند، به یقین با خدا بیعت کرده است؛ که: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۲)؛ دست خدا بالای دست‌های آنان است.»

ای مردم! تقوای الهی در پیش بگیرید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان [از نسل او] که سخنی پاکیزه و جاودانه‌اند بیعت کنید [و بدانید] هر کس [در این بیعت] خیانت ورزد، خدایش هلاک خواهد کرد و هر کس بدان پای بند و وفادار بماند، خداوند او را رحم می‌کند [که خود او در این باره می‌فرماید: [پس هر که پیمان شکند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته و وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد] (۳)].

ای مردم! آنچه را گفتم (املا- کردم) باز گوید و بر علی با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهید و بگویید: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آموزش تو را [خواستاریم]» (۴) و نیز بگویید: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم» (۵).

ای مردم! بدانید که [فضایل علی بن ابی طالب نزد خدای عزوجل که در قرآن بیان فرموده، بیش از آن است که بتوانم در یک مجلس برشمردم، پس هر کس شما را از آن [فضایل] آگاه کرد و آن را به شما شناساند، تصدیقش کنید.

ای مردم! بدانید [هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که از آنان یاد کردم فرمانبرداری کند، «قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است» (۶)].

ای مردم! سبقت گیرندگان در بیعت و پیروی با او (علی علیه السلام) و سلام دهندگان بر حضرتش به عنوان امیرالمؤمنین رستگارانند و از بهشت‌های سراسر نعمت برخوردار.

ای مردم! سخنی بگویید که موجب رضای خدا باشد و [بدانید، «اگر شما و تمام زمینیان کفر ورزید، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رسانید» (۷)].

بار خداوند، مؤمنان را قرین آموزش خویش قرار ده و خشم خود را بر کافران فرو فرست؛ و ستایش، مختص پروردگار جهانیان است.

(در این هنگام، مردم فریاد برآوردند):

«فرمان خدا و پیامبر خدا را شنیدیم و با دل و زبان و دست، مطیع و فرمانبرداریم». و پس از آن، مردم بر گرد آن حضرت صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام، ازدحام کردند و هر کس می‌خواست با ایشان، مصافحه و بیعت کند.

پی‌نوشتها

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۹.

۲. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۳. مائده (۵)، آیه ۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۵.

. ماجرای غدیر خم و تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم؟ از سوی آن حضرت، به روایت علمای خاصه و عامه با اسانید و الفاظ مختلف، اما دارای یک مضمون نقل شده است. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹؛ خصائص نسائی، ص ۱۶؛ صحیح ترمذی؛ ج ۲، ص ۲۹۸؛ حافظ بغوی، مصابیح السنه، ج ۲، ص ۱۹۹؛ موفق خوارزمی، المناقب، ص ۱۳۰، جزری، أسمى المطالب، ص ۳، قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۴۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۹۱؛ بدخشی، نزل الأبرار، ص ۲۰؛ محب الدین طبری، الرياض النظره، ج ۲، ص ۱۶۹؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۵؛ کنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۹۰، مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۲۷؛ همو، الإصابه، ج ۳، ص ۴۰۸؛ دولابی، الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۸۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹؛ تاریخ سیوطی، ص ۱۱۴؛ همو، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۵؛ تفسیر فخری رازی، ج ۳، ص ۶۳۶ (ذیل تفسیر آیه)؛ تفسیر نیشابوری، ج ۶، ص ۱۹۴، آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۲۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۰۲.

. مائده (۵)، آیه ۳.

. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲ ذیل تفسیر آیه.

. قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵.

. نساء (۴)، آیه ۵۹.

. به عنوان مثال، آن جا که می فرماید...: «وَلَا تَمَنَّوْا عَلَیْكُمْ؛ ... تا نعمت خویش را بر شما تمام کنم» (بقره (۲)، آیه ۱۵۰...). «وَلَئِیْتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَیْكُمْ؛ ... تا [خدا] نعمت خود را بر شما تمام کند» (مائده (۵)، آیه ۶...). «وَلَئِیْتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَیْكُمْ؛ ... و نعمت خود را بر تو تمام کند» (یوسف (۱۲)، آیه ۶...). «كَذَٰلِكَ لَیْتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَیْكُمْ؛ ... این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند» (نحل (۱۶)، آیه ۸۱) و... «وَلَئِیْتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَیْكُمْ؛ ... و نعمت خود را بر تو تمام گرداند» (فتح (۴۸)، آیه ۲).

. مائده (۵)، آیه ۶۶.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۰.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

. مفاتیح الجنان، اعمال روز نهم ذی حجه، روز عرفه.

. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۲.

. همان جا.

. این مبحث به طور مفصل بیان خواهد شد.

. صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰.

. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹، حدیث ۳، باب صیام الترغیب.

. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. نک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۶۲ (زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام).

. نک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ شیخ صدوق، الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۵ و ... حدیث منزلت.

. کتاب سلیم بن قیس کوفی، ص ۲۱۱.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۸.

. نهج البلاغه (انتشارات هجرت، قم)، ص ۳۵۴.

. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴.

. ۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۹.

. برخی از علما نیز قائل به حرمت روزه عاشورا هستند.

. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۲۳.

. مسائل علی بن جعفر، ص ۱۴۴.

. نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

. بقره (۲)، آیه ۲۷۵.

. مائده (۵)، آیه ۶۶.

. نقل شده است که روزی عمر بن خطاب در حال جنابت یا بدون وضو امامت جماعت مسلمانان را برعهده گرفت. نک: صنعانی،

المصنف، ج ۲، ص ۳۴۸.

. نهج البلاغه، ص ۳۴۷، خطبه ۲۲۴.

. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

. نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ و جز آن.

. ر.ک: امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۳۶۴.

. نهج البلاغه، سفارش امام علیه السلام به حسن و حسین.?

. معانی الأخبار، ص ۱۸۰.

. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۸.

. توبه (۹)، آیه ۶۰.

. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره آیه «وَلِلَّهِ الْأَشْيَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛ ... ونام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آن‌ها بخوانید» (اعراف (۷)، آیه ۱۸۰) فرمود: به خدا سوگند، ما اسمای حسنی خداوندیم و خداوند عمل بی‌شناخت ما را از هیچ بنده‌ای نمی‌پذیرد (کافی، ج ۱، ص ۱۴۳).

انسان (۷۶)، آیه ۹۵.

الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۱.

نیز نک: خوارزمی، المناقب، ص ۱۸۸؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۰ ۵۳۱؛ عقدالفرید، ص ۱۰۲، الاصابه، ضمن شرح حال فضه؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ فتح الغدیر، ج ۵، ص ۳۴۹؛ فرائد السمطین، حدیث ۳۸۳؛ ذخائر العقبی، ص ۸۹ و ۱۰۲؛ نورالابصار، ص ۱۰۲، کفایه الأثر، ص ۳۴۵؛ تفسیر بغوی، ص ۲۰۵، ذیل تفسیر آیه وزمخشری، النص.

نهج البلاغه، سخن آن حضرت پیش از شهادتش (۲۳).

ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ص ۴۹۵ و دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۸۱.

اربلی، کشف الغمه، (چاپ دارالاضواء، بیروت) ج ۱، ص ۴۳۳.

شریف رضی، خصائص الاثمه، ص ۷۹ و مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۴.

ر.ک: همان جا.

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۴.

نهج البلاغه، نامه ۴۵.

کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

حجر (۱۵)، آیه ۴۳ ۴۴.

قصص (۲۸)، آیه ۶۰.

بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

نهج البلاغه، نامه ۴۵.

خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نماز، از جمله مواردی است که خرده گیران بد اندیشان آن را انکار کرده‌اند، در حالی که غالب مفسران‌شان نزول آیه کریمه «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَ كُوعُونَ؛ ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده (۵)، آیه ۵۵) را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را تنها مصداق آیه دانسته‌اند.

برخی از صحابه که با دستگاه حکومتی رابطه حسنه داشتند و از طرفداران حاکمیت بودند نیز مورد تعرض قرار گرفته، به تبعید و طرد از دستگاه حکومت تهدید شدند. (ر.ک: ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷). همچنین «بکری» بابی را به این موضوع اختصاص داده است (ر.ک: کتاب عمر، ص ۱۷۱، باب منع عمر از تدوین حدیث).

نهج الحق، ص ۱۸۹.

چنان که پیامبر؟ فرمان داد، مسلمانان نمازهای نافله ماه مبارک را فرادی می‌خواندند تا این که عمر بن خطاب حکومت اسلامی را به دست گرفت. در آن هنگام گفت: «بر آنم که مردم این نماز (نافله) را به جماعت بخوانند». مردم نیز از او پیروی کردند و آن را نماز «تراویح» نامیدند.

عبدالرحمن بن عبدالباری می‌گوید: «شبی با عمر بن خطاب وارد مسجد شدم. مردم پراکنده بودند، عده‌ای به تنهایی نماز می‌خواندند و جمعی شخصی را به امامت برگزیده، به او اقتدا کرده بودند. عمر گفت: اگر اینان به یک امام اقتدا کنند، به نظرم بهتر

وسزاوارتر است. آن گاه مردم را به اقتدا به «أَبِي بَن كَعْب» فرا خواند.

شبی دیگر با عمر به مسجد رفته و دیدم مردم نماز نافله را به جماعت می خوانند. عمر با دیدن نماز گزاران گفت: این، نیکو بدعتی است» (مظفر، دلائل الصدق، ج ۳، ص ۷۸ و صحیح بخاری با حاشیه سندی، ج ۱، ص ۳۴۲).

. چنان که پیامبر؟ فرمود: «علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار؛ علی همراه حق است و حق همراه علی. هر جا که علی باشد، حق نیز همراه اوست» (شریف مرتضی، الشافی فی الإمامه، ج ۱، ص ۲۰۲).

. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کوفه شد، به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمان داد تا به آگاهی مردم برساند که در ماه مبارک رمضان نباید نماز[نافله] در مساجد به جماعت گزارده شود. امام حسن علیه السلام پیام حضرت را به مردم رساند. مردم با شنیدن سخن امام حسن علیه السلام فریاد «واعمره، وا عمره» بر آوردند. چون امام حسن علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت، حضرت پرسید: این سر و صدا چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد «وا عمره، وا عمره» سر داده اند!

امام علیه السلام فرمود: [نزد آنان برو و] بگو: [آن گونه که می خواهید] نماز[نافله] را [بگزارید. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۷۰).

. بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۴ و جز آن.

. فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

. شیروانی، مناقب اهل بیت، ؟ ص ۴۷۵.

. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۳.

. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

. بقره (۲)، آیه ۲۳۷.

. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

. مسلم در صحیح خود از عبدالله بن حمید واو از عبدالرزاق روایت کرده که گفت: علی که خدایش از او خشنود باد چند خطبه ایراد کرد و فرمان رسول خدا را در مورد جنگ با آنان (لشکریان جمل) یادآوری نمود.

اعتقاد انسان مسلمان بر این است که جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین، قاسطین و مارقین اقدامی درست و بجا بوده و در این جهت به حق رفتار کرده است، بر خلاف خوارج[که جز این را می گویند] و شناخت این حقیقت و اعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب است (ر.ک: زرندی، نظم درر السمطین، ص ۱۱۷).

. ر.ک: شیخ مفید، الامالی، ص ۲۴.

. ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص ۱۱۱، ذیل تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء.

. نهج البلاغه، سخن چهلم: کلمه حق یراد بها الباطل.

. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۲ (به نقل از: ام السلمه) و جز آن.

. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام افرادی را که با وی می جنگیدند مشرک و منافق نمی خواند، ولی می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما شوریده اند (ر.ک: حمیری قمی، قرب الإسناد، ص ۹۴).

- . مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۵؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۴۸.
- . کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.
- . ر.ک: بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۷۷.
- . هود (۱۱)، آیه ۲۸.
- . ر.ک: شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۶ ۳۳۸.
- . همان، ص ۱۸۰.
- . مائده (۵)، آیه ۶۷.
- . مائده (۵)، آیه ۵۵.
- . فتح (۴۸)، آیه ۱۱.
- . نور (۲۴)، آیه ۱۵.
- . توبه (۹)، آیه ۶۱.
- . مائده (۵)، آیه ۶۷.
- . بقره (۲)، آیه ۲۴.
- . اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل (۶۱) و آیه ۱۸ سوره حشر (۵۹) است.
- . زمر (۳۹)، آیه ۵۶.
- . آل عمران (۳)، آیه ۸۵.
- . توبه (۱۹)، آیه ۱۷.
- . آل عمران (۳)، آیه ۸۸.
- . نور (۲۴)، آیه ۵۴.
- . آل عمران (۳) آیه ۱۰۲.
- . مضمون آیه ۷ سوره تغابن (۶۴) و بخشی از آیه ۴۷ سوره نساء (۴).
- . آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.
- . قصص (۲۸)، آیه ۴۱.
- . نک: بحار الأنوار، ج ۲۸، کتاب الفتن والمحن، باب ۳، تمهید غضب الخلفه وقصه الصحیفه الملعونه، ص ۱۰۳.
- . رحمن (۵۵)، آیه ۳۱ و ۳۵.
- . آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.
- . مرسلات (۷۷)، آیه ۱۶ ۱۹.
- . انعام (۶)، آیه ۱۵۳.
- . یونس (۱۰)، قسمتی از آیه ۶۲.
- . انعام (۶)، آیه ۱۱۲.
- . مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.
- . انعام (۶)، آیه ۸۲.
- . زمر (۳۹)، آیه ۷۳.

- . غافر (۴۰)، آیه ۴۰.
- . اعراف (۷)، آیه ۳۸.
- . ملک (۶۷)، آیه ۹۸.
- . ملک (۶۷)، آیه ۱۲.
- . فتح (۴۸)، آیه ۱۰.
- . بقره (۲)، آیه ۱۵۸.
- . زخرف (۴۳)، آیه ۲۸.
- . حج (۲۲)، آیه ۱.
- . زمر (۳۹)، آیه ۴۱.
- . فتح (۴۸)، آیه ۱۰.
- . فتح (۴۸)، آیه ۱۰.
- . بقره (۲)، آیه ۲۵۸.
- . اعراف (۷)، آیه ۴۳.
- . احزاب (۳۳)، آیه ۷۱.
- . آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

